
شناخت
حقوق و مراحم
حضرت مهدی

بسم الله الرحمن الرحیم

شناخت حقوق و مراحم حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسنده:

محمد تقی موسوی اصفهانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شناخت حقوق و مراحم حضرت مهدی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : اصفهانی محمدتقی ۱۲۶۲ - ۱۳۰۸.

عنوان قراردادی : مکیال المکارم فی فواید الدعاء القائم . فارسی

عنوان و نام پدیدآور : شناخت حقوق و مراحم حضرت مهدی علیه السلام / مولف محمدتقی موسوی اصفهانی ؛ مترجم مهدی حائری قزوینی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۴۷۲ ص.

شابک : ۹۶۴-۹۷۳-۰۰۵-۲

یادداشت : کتاب حاضر برگرفته ای از کتاب مکیال المکارم فی فوائد الدعا للقائم اثر مولف است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -

موضوع : مهدویت-- انتظار

موضوع : دعاها

شناسه افزوده : حائری قزوینی مهدی ۱۳۳۴ - ، مترجم

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۲۴ /الف۶م۸۰۴۲۱۶۴ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۱۵۱۴۹

ص:۱

اشاره

مقدمه ناشر

بسمه تعالی

السلام علی القآئم المنتظر والعدل المشتهر

در جهان امروز که با تبلیغ بی دینی و افکار انحرافی توسط مدّعیان جهان تک قطبی و حقوق بشر دروغین، جوانان مسلمان و دیگر ادیان را به بیراهه می کشانند، امید به منجی موعود ومهدی منتظَر، چراغ هدایت پویندگان راه حق و حقیقت خواهد بود. لذا برآن شدیم کتاب گران سنگ مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم – عجّل اللّه فرجه الشریف – تألیف عالم فاضل مرحوم حضرت آیت اللّه سید محمّد تقی موسوی اصفهانی – رضوان اللّه علیه – که توسط حضرت حجه الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی حائری قزوینی – زید عزّه – ترجمه گردیده است، را در پنج جلد و موضوعات مختصر به زیور طبع بیاراییم. امید است در عصر کنونی که انقلاب اسلامی ندای رسای منادیان دین حق و اسلام ناب محمدی – صلّی اللّه علیه وآله – را به گوش جهانیان رسانده و می رساند، انجام وظیفه ای کرده باشیم.

مدیریت انتشارات مسجد مقدس جمکران

ص:۷

وجوب شناخت امام زمان (علیه السلام)

اشاره

ایمان بدون شناخت امام زمان علیه السلام تحقق نمی پذیرد؛ در این مطلب هم دلیل عقلی هست و هم دلیل نقلی.

۱ - دلیل عقلی

علّت ها و فلسفه هایی که برای ضرورت و لزوم وجود پیامبر گفته اند، همان علّت ها برای ضرورت وجود جانشین و وصی پیغمبر نیز صادق است که پس از وفات آن حضرت لازم است بوده باشد تا مردم به جانشین پیغمبر در شؤون مختلف زندگی خود مراجعه کنند، همان گونه که به پیغمبر مراجعه می کردند، پس بر خداوند متعال واجب است که او را نصب فرماید و بر مردم نیز واجب است آن امام را بشناسند؛ زیرا که پیروی کردن بدون معرفت و شناخت امکان ندارد.

اگر کسی اشکال کند که: علّت برانگیختن پیغمبر با این مورد فرق می کند؛ زیرا که مردم در امور معاش و شؤون زندگی مادّی و جنبه های اخروی و امور مربوط به معاد، به پیغمبر نیازمندند تا از جانب خداوند قانونی برای آنان

بیاورد و مطابق آن عمل نمایند و چون پیغمبر آنچه مورد نیاز مردم است را برای آنان آورد و قواعد و احکامی برایشان بیان فرمود و مردم آن ها را شناختند و عمل کردند، دیگر نیاز برطرف می شود و برای بیان و آموزش قواعد و احکام دین وجود علما و کتاب های مربوطه بسنده است، پس وجود وصی و جانشین پیغمبر لازم نیست!

در جواب می گویم: این اشکال به چند جهت نادرست است:

اوّل: پیغمبرصلی الله علیه وآله قواعد را به طور کلّی بیان فرموده و دستورات دین را به مقدار مورد نیاز عموم در آن زمان تشریح کرده است، و این مطلب برای کسانی که به احادیث پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله مراجعه کنند واضح است. بنابراین احتیاج مردم با آن مقدار از بیان برطرف نشده، بلکه پاره ای از مسائل حتی بر علما و دانشمندان بزرگ پوشیده می ماند – تا چه رسد به دیگران – پس افراد بشر از وجود امام و پیشوای معصوم ناگزیر هستند تا به او مراجعه کنند و مطالب مورد نیاز خویش را از او بیاموزند.

البته تردیدی نیست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله تمام احکام و علوم را به وصی خود سپرده که پس از آن حضرت علیه السلام، رهبری مردم را – از طرف خداوند – به عهده داشته است، و هر امامی به امام بعد از خودش سپرده تا این که نوبت به امام زمان ما – عجّل اللّٰه فرجه الشریف – رسیده است. باری، امامان علیهم السلام احکام الهی را که از پیغمبر گرفته اند برای مردم بیان می کنند و آنان را با مبانی و مفاهیم دین مقدس آشنا می سازند.

همچنین تردیدی نیست که آن بیانگرِ احکام دین اگر معصوم نباشد، مردم

ص:۱۰

به گفته های او اطمینان و اعتماد نخواهند کرد و هدف از برگزیدن او تحقّق نخواهد یافت.

دوم: افراد انسان به خاطر وضع طبیعی که دارند و با توجّه به هواها و خواسته های نفسانی شان، در نزاع و کشمکش و اختلاف واقع می شوند، این معنی را با وجدان احساس نموده و با چشم می بینیم، لذا مقتضای لطف خداوند است که برای از میان رفتن هر گونه نزاع و اختلاف، شخصی را تعیین نماید که حقایق و واقعیت ها را کاملاً ـ بداند، تا در هر زمان مردم به چنین شخصی رجوع کنند و در نزاع ها و مرافعه ها از او کمک بگیرند، و در نتیجه حقّ به حقدار برسد و عدالت الهی در میان مردم گسترش یابد. و آن شخص که خداوند او را برای رفع اختلاف و نزاع برگزیده، همان امام علی است که مردم وظیفه دارند از او پیروی کنند و در شؤون مختلف خود به او مراجعه و بر او اعتماد نمایند.

اگر اشکال کنید که امامان ماعلیهم السلام در زمان حضورشان جز بر مبنای قواعد ظاهری حکم نمی کردند، و به عبارت دیگر: آنان روی قواعدی که علما در زمان غیبتشان حکم می کنند حکم می کردند. پس چگونه ادعا می شود که مقتضای لطف الهی تعیین و نصب امام است تا بر مبنای حقّ و واقعیت ها حکم کند؟

می گویم: این روش به خاطر مانعی بود که از ناحیه مردم وجود داشت، چنان که مانع ظهور امام نیز از طرف مردم است. پس در این صورت هیچ گونه اعتراضی بر آنان وارد نیست و به هیچ وجه نباید خیال کرد که این امر با لطف

الهی متناقض است. دلیل بر این مدعی روایاتی است که از خود ایشان وارد شده و تصریح می کند که چنانچه ریاست و خلافت به طور کامل به آنان واگذار می شد و در تصرّفات، دستشان باز می بود، به حکم آل داوود حکم می کردند و احکام واقعی را برای مردم آشکار می ساختند. از جمله روایتی است که در اصول کافی از ابوعبیده حذّاء آمده است که حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام فرمود: ای ابوعبیده! هر گاه قائم آل محمدعلیهم السلام بپاخیزد، به حکم داوود و سلیمان علیهما السلام حکم می کند و از بینه و شاهد نخواهد پرسید.(۱)

و در همان کتاب در خبر صحیح از ابان منقول است که گفت: از حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: دنیا تمام نخواهد شد تا این که مردی از تبار من ظهور نماید که به حکم آل داوود حکومت کند و از بینه و شاهد نپرسد، به هر موجودی حقّش را می دهد.(۲)

و نیز در همان کتاب به سند صحیح از عمّار ساباطی آمده است که گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: اگر حکومت به دست شما رسد چگونه حکم خواهید کرد؟ فرمود: به حکم الهی و به حکم داوود؛ پس هر گاه بر ما قضیه ای پیش بیاید که حکم آن نزد ما حاضر نباشد، روح القدس آن را به ما القا خواهد کرد.(۳)

و نیز به سند خود از جُعَید همدانی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که گفت: از آن حضرت پرسیدم: روی چه مبنایی حکم

۱- ۱. اصول کافی: ۲/۳۹۷.

۲- ۲. اصول کافی: ۲/۳۹۷.

۳- ۳. اصول کافی: ۲/۲۴۸.

می فرمایید؟ فرمود: به حکم آل داوود؛ و اگر کاری بر ما دشوار گردد، روح القدس برایمان خواهد آورد.(۱)

می گویم: در بخش چهارم همین کتاب حرف «ح» مطالبی در این زمینه خواهد آمد؛ ان شاء اللّه تعالی.

سوم: اگر فرض کنیم تمام علما و دانشمندان به تمام احکام عمل کنند، باز هم وجود ایشان ما را از وجود امام بی نیاز نمی سازد، زیرا که آنان از سهو و اشتباه معصوم نیستند. پس در هر زمان از وجود شخص معصومی که از خطا و اشتباه محفوظ باشد ناگزیر هستیم. تا مرجع و پناه مردم بوده، حقایق احکام را برایشان بیان فرماید. و آن شخص معصوم هیچ کس جز امام نیست.

در اینجا اگر کسی بگوید: نبودن امام با بودنش در حالی که از دیدگان مردم پنهان و غایب باشد چه فرق می کند؟ می گویم اوّلاً: نظر به این که مانع ظهور و آشکار بودن آن حضرت، ناشی از خود مردم است، این مطلب منافاتی با لطف خداوند ندارد. و دلیل نمی شود بر این که احتیاجی به وجود آن حضرت علیه السلام نیست، بلکه بر مردم واجب است که موانع ظهور را برطرف سازند تا از نور مقدّسش بهرمند شوند و از انواع علوم و معارفش استفاده کنند.

ثانیاً: غیبت آن حضرت در همه زمان ها و از همه انسان های مؤمن نیست، بلکه برای بسیاری از بزرگان مؤمنین اتفاق افتاده است که به خدمت حضرتش شرفیاب شده و به محضر مقدّسش راه یافته اند. جریانات آنان در کتاب های علمای بزرگوار ما ضبط است، و بیان آن ها فعلاً از بحث ما خارج

ص:۱۳

۱- ۴. اصول کافی: ۲/۲۴۹.

است. و حکایات به خاطر این که به طور متواتر نقل شده برای ما موجب یقین است.

ثالثاً: منافع وجود مبارک آن حضرت منحصر در بیان علوم نیست، بلکه همه آنچه از مبدأ و سرچشمه فیض الهی به مخلوقات می رسد، از برکات وجود او می باشد که در بخش سوم کتاب این موضوع را بیان خواهیم کرد؛ ان شاء اللّه تعالی.

۲ – دلیل نقلی

قسمت اول

روایات بسیاری که در حدّ تواتر است در این باره وارد شده که ما به خاطر رعایت اختصار به ذکر قسمتی از آن ها که ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی آورده است، اکتفا می کنیم:

۱ – خبر صحیح از معاویه بن عمّار است که: حضرت صادق علیه السلام درباره آیه مبارکه «وَلِلَّهِ الأَسْمَآءُ الحُسْنی فَادْعُوهُ بِها»(۱)؛ و برای خداوند نیکوترین نام ها است، پس او را با آن ها بخوانید. فرمود: به خدا قسم، ما آن اسماء حسنی (نیکوترین نام ها) هستیم که خداوند هیچ عملی را از بندگان نمی پذیرد، مگر با شناخت و معرفت ما.(۲)

می گویم: شاید تعبیر از امامان به «اسماء» به خاطر این باشد که آنان دلیل و راهنمای مردم به سوی خداوند هستند و نشانه های قدرت و جبروت الهی می باشند، همانطور که اسم نشانه ای است برای صاحب آن که بر او دلالت می کند؛ خدا داناست.

۱– ۵. سوره اعراف، آیه ۱۸۰.

۲– ۶. اصول کافی: ۲/۲۴۹.

۲ - خبر صـحیح از عبد صالح حضـرت موسی بن جعفرعلیهما السلام آمده است که فرمود: حجّت خداوند بر خلقش تمام نمی گردد مگر به وسیله امامی که شناخته شود.(۱)

می گویم: اشاره حضـرت به وجوب برپا کردن دلیل و حجّت بر خداونـد متعال است، و شـناخت خداونـد ممکن نیست مگر به وجود امام علیه السلام، پس شناخت امام بر مردم واجب است و تعیین او بر خداوند لازم.

۳ - خبر صـحیح خطبه ای از حضـرت ابوعبـد اللَّه صـادق علیه السـلام روایت شـده است که در آن، حال و صـفات ائمه علیهم السـلام را یـاد می کنـد. در آن خطبه چنین آمـده است: به راستی که خداونـد - عزّوجـلّ - به وسـیله امامان بر حقّ از خانـدان پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه وآله از دین خـویش پرده برداری کرده و به وجـود آنـان راه و روش خـود را آشـکار سـاخته، و از درون چشـمه دانش خویش به وسـیله ایشـان عطـا فرموده است. از امّت محمّدصـلی الله علیه وآله هر که مقـام ولایت امامش را درک کند، مزه شـیرین ایمان را خواهد چشـید، و برتری و زیبایی های اسـلام را خواهد دانست؛ «لِأَنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وتَعالی نَصَبَ الإِمـامَ عَلَمـاً لِخَلْقِهِ وَجَعَلَهُ حُجَّهً عَلی أَهْـلِ مَوادِّهِ وَعـالَمِهِ»؛ زیرا خداونـد تبارک و تعالی امام را نشانه ای برای ره یابی خلق خود قرار داده؛ او را بر اهـل طبیعت و جهـان خویش حجّت سـاخته و تـاج وقـار بر سـر او نهاده است. چنان که نور جبروت او را فرا گرفته، بـا ارتبـاطی غیبی تا آسـمان پیوسـته، و فیوضات الهی از او قطع نگشـته است، و آنچه پیش اوست جز به وسائل کامله او درک نشود.

۱- ۷. اصول کافی: ۱/۱۴۳.

خداوند جز به معرفت امام اعمال بندگان را نمی پذیرد. هر چه از امور مشتبه و مشکل و سنن پیچیده و نامعلوم و فتنه های غلط انـداز بر امام عرضه شود، کاملاً بر آن ها آگاه و داناست. خداوند - تبارک و تعالی - برای همیشه امامان را از فرزندان حسـین علیه السـلام به خاطر هـدایت خلق اختیار می کنـد و از نسل هر امام به منظور به عهـده گرفتن منصب راهبری و امامت، یکی را برمی گزینـد. آنـان را پـاک و معصوم سـاخته و برای خلق خویش تعیین نموده و مورد پسـند و رضـای خویش قرار داده است. هرگاه یکی از امامان علیهم السلام وفات یابد، امام دیگری از نسل وی بر جای بگمارد، تا راهنمایی نشانگر راه راستِ آشکار، و نوربخش و هدایتگری درخشان، و حجّتی آگاه بوده باشد. این امامان از طرف خداوند به پیشوایی مردم نصب شده اند (آنان مردم را) به حقّ هـدایت نموده، بـدین سان عـدالت را اجرا کننـد. حجّت های الهی، راعیان و داعیان مردم به سوی اویند، که با راهنمایی های آنان، بنـدگان خـدا دینداری کنند، و سـرزمین ها به نورشان آباد گردد و از برکت آنان ثروت ها و ذخائر کهن فزونی گیرد. پروردگـار، آنـان را مـایه حیـات و زنـدگی مردم سـاخته و به وسـیله ایشـان تاریکی ها را روشن نموده، و آنان را کلیدهای سخن و ستون های اسلام قرار داده است و بدین ترتیب تقدیر حتمی الهی در مورد ایشان جاری شده است.

پس امام همان شخصـی است که خداوند او را پسندیده و برگزیده و رهبری مردم را به او تفویض نموده و محرم اسرار غیبی و امید بندگان خویش قرار داده است، که به فرمان او قیام نماید. باری پروردگار او را بدین امور برگزیده و در عالم ذرّ او را زیر نظر خود ساخته و پرداخته، و برای همین

امور پرورش داده است. پیش از آفرینش موجودات، نور امام را همچون سایه ای در سمت راست عرش آفرید، و در علم غیب خویش حکمتش را به او عنایت فرمود. او را به علم خود برگزید و به خاطر پاکی اش انتخاب کرد.

امام یادگاری از آدم، بهترین فرزند از نوح، برگزیده خاندان ابراهیم، سلاله اسماعیل و زبده از عترت محمدصلی الله علیه وآله است، که همیشه در رعایت و عنایت مخصوص خداست؛ او را حفظ می کند و به حمایت خود نگه می دارد؛ دام های شیطان و لشکریانش را از او دور می سازد، و حوادث شب هنگام و افسون جادوگران فاسق را از او دفع می نماید؛ بدی ها را از او برگردانده تا از بلاها دور و از آفت ها محفوظ بماند، از لغزش ها معصوم و از هرگونه زشت کاری و هرزگی مصون باشد.

امام در آغاز کارش به خویشتن داری و نیکوکاری مشهور است و در انتهای امر به عفاف و علم و فضل موصوف. امر امامت پدرش به او می رسد ولی در زمان حیات پدر دم نمی زند. هنگامی که دوران امامت و حیات پدرش سپری گشت و مقدّرات الهی در حقّش تحقّق یافت و اراده خداوند او را به سرمنزل محبّت خود برد، یعنی عمر پدر پایان یافت، امر خداوند پس از او به وی می رسد، و خداوند دین خود را به او می سپرد، وی را بر بندگان حجّت؛ در جهان قیم و سرپرست؛ به روح خود تأیید؛ از علم خود برخوردار و به حقّ گویی آگاهش می نماید؛ راز خود را به وی می سپرد و برای امر بزرگش بپا می دارد و از فضیلت علمش او را مطّلع می سازد؛ رهبر خلق و حجّت مطلق اهل عالمش می گرداند و روشنایی اهل دین و ولی بندگانش قرار می دهد

و برای امامت خلق، او را می پسندد و سرّ خویش بدو می سپرد، وی را حافظ علم خود می نماید و حکمتش را در او نهاده، زمامداری اهل دینش را از او می خواهد، و برای امر بزرگش او را مخصوص می گرداند و روش های دین و فرائض و حدود خود را به وجود او احیا می نماید. امام هم با نور درخشنده و درمان های سودمند، هنگام حیرت های نادانان که به دام اهل جدل گرفتار آمده اند، به عدل اقدام و قیام کرده، با بیان روشن و راهنمایی های واضح از هر سوی مردم را ارشاد می فرماید، و در همان خطّ مشی که پدران راستگوی درستکارش رفته اند می رود. پس هر که حقّ چنین عالمی را نادیده بگیرد، بدبخت و شقاوتمند و هر که او را انکار نماید گمراه است، و کسی علیه او کارشکنی نکند مگر این که بر خداوند - جلّ و علا - جرأت و جسارت کرده باشد.(۱)

یکی از شرح کنندگان گوید: عالَم - یعنی مخلوق - در عبارت: «وَجَعَلَهُ حُجَّةً عَلی مَوادِّهِ وَعالَمِهِ...» عطف است بر اهل یا بر موادّ، و شاید منظور از این کلمه عقل ها باشد، زیرا که موادّ معرفت همان عقل است و این دو اضافه، یعنی موادّ و عالم به ضمیر خداوند، به تقدیر لام ملکیت و اختصاص است، یعنی خداوند امام را حجّت قرار داد بر اهل عقول و غیر اهل عقول، زیرا که امام علیه السلام بر همه مخلوقات حجّت است و هر چیزی باید که در تسبیح و تقدیس و عبادت و نحوه خضوعش به امام مراجعه کند.

احتمال دیگری نیز هست که منظور از موادّ عالم، زمانیات و جسمانیات باشد و منظور از عالَم، عالَمِ مجرّدات و روحانیات. امّا احتمال این که مراد از

۱- ۸. اصول کافی: ۱/۲۰۳.

اهل موادّ، اهل محبّت باشد بعید است. چنان که عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل پنداریم.

می گویم: قول صحیح آن است که مجرّدی غیر از خداوند متعال نیست، و سخن فوق در این باره - که مجرّدی غیر خداوند فرض شود - دلیل محکمی ندارد، بلکه دلیل برخلاف آن هست که در جای خود ثابت شده است و اینجا جای گستردن بحث نیست. و امّا عطف را تفسیر و بیان مطلب قبل دانستن بعید نیست، هرچند که قاعده این است که با عطف، معنی دیگری ذکر شود.

۴ - به سندی همچون صحیح از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام روایت است که فرمود: بنده خدا مؤمن نخواهد بود مگر این که خدا و رسول و همه امامان علیهم السلام را بشناسد و نیز امام زمانش را بشناسد و در تمام امور خود به او مراجعه کند و تسلیم امر وی باشد. سپس فرمود: چگونه می شود که آخرین امام را بشناسد در صورتی که اوّلین امام را نشناخته باشد.(۱)

۵ - به سند صحیح از زراره روایت است که گفت: به حضرت امام باقرعلیه السلام گفتم: مرا از شناخت امام از شما خاندان آگاه ساز، آیا شناخت او بر همه مردم واجب است؟ فرمود: خداوند - عزّوجلّ - حضرت محمّدصلی الله علیه وآله را بر همه مردم جهان به عنوان رسول و حجّت الهی بر همه خلایق در زمین برانگیخت. پس هر آن که به خداوند و حضرت محمّدصلی الله علیه وآله رسول خدا ایمان آورد و از او پیروی نمود و رسالتش را تصدیق کرد، بر او واجب است که امام از ما را بازشناسد و هر آن که به خدا و رسول او ایمان نیاورده، از وی تبعیت نکرده، او

۱- ۹. اصول کافی: ۱/۱۸۰.

را تصـدیق ننموده و حقّ خـدا و رسول او را نشـناخته، چگونه شـناخت امام بر او واجب باشد در حالی که هنوز ایمان به خدا و رسول او نیاورده و حقّ آن ها را نشناخته است؟(۱)

می گویم: منظور این است که وجوب معرفت و شـناخت خـدا و رسول از نظر رتبه مقـدّم است بر وجوب شـناخت امام، نه این که نفی وجوب امـام شـده باشـد از کسـی که خـدا و رسول را نمی شـناسد. به عبـارت دیگر بر هر کس در مرحله اوّل لاـزم و واجب است خـدا و رسول او را بشـناسد و در مرحله دوم نسـبت به امام و پیشوایی که خداوند برای او تعیین فرموده شـناخت و معرفت پیدا کند.

۶ - در خبر صـحیح از محمد بن مسـلم روایت است که گفت: شـنیدم حضـرت باقرعلیه السلام می فرمود: هر که دینداری خدا کنـد در حالی که خود را در آن به رنـج اندازد ولی امام منصوب از طرف خدا برای او نباشد، تلاش او پذیرفته نیست و گمراه و سرگردان است، و خداوند کردار او را بد می شمارد. او به مانند گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و شب و روز می جهد و می دود، می رود، می آید و شب گله غریبی ببیند و بدان دل نهد و فریب آن بخورد و با آن در آغلش شب را بگذراند، هنگامی که چوپان، گله خود را براند، آن چوپان و گله را نشناسد و سرگردان بجهد و چوپان و گله خود را بطلبد، و گله ای با چوپانش ببیند و بدان دل نهد و فریفته گردد، و چوپان بر آن

۱- ۱۰. اصول کافی: ۱/۱۸۰.

بانگ زند که: به چوپان و گله خودت پیوند، زیرا تو گم گشته و سرگردانی و از چوپان و گله ات برکناری، و آن گوسفند گم شده، هراسان و سرگردان و تنها بجهد و چوپانی ندارد که او را به چراگاه خودش رهبری کند یا برگرداند. در همین اثنا که حیران است، بناگاه گرگ از گم شدنش فرصت جویی کند و او را بخورد. «وَاللَّهِ یا مُحَمَّدُ مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هذِهِ الْأُمَّهِ لا إِمامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ طاهِرٍ [ظاهِرٍ] عادِلٍ أَصْبَحَ ضالاً تائِهاً...»؛ به خدا قسم ای محمد! حال کسی که در این امّت به دامان امامی که طاهر [یا ظاهر] منصوب از طرف خداوند بوده باشد دست نزند، گم شده و سرگردان است و اگر بر این حال بمیرد در کفر یا نفاق مرده است. ای محمد! بدان که رهبران ستم و پیروانشان از دین خدا برکنارند، راستی که گمراهند و گمراه کننده و همه کارهایشان مانند خاکستری است در برابر گردباد روز طوفانی، به هیچ وجه بر آنچه کسب کرده اند دسترسی ندارند. این است همان گمراهی دور.(۱)

می گویم: این که می فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هذِهِ الأُمَّهِ لا إِمامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ طاهِرٍ [ظاهِرٍ] عادِلٍ...»؛ اگر در متن حدیث طاهر باشد، منظور عصمت امام است، یعنی هر که دست به دامن امام معصومی نزند... و اگر ظاهر باشد، یعنی وجود امامی که آشکار است برای مردم با دلایل واضح و نشانه های روشن، هر چند که امام از نظرهای کوتاه بین غایب باشد.(۲)

۱- ۱۱. اصول کافی: ۱/۳۷۴.

۲- ۱۲. مؤید این مطلب روایتی است که ثقه الاسلام کلینی در کافی {۲/۳۳۶ حدیث ۳} از مفضّل بن عمر نقل می کند که گفت: از حضرت ابوعبد اللّه (امام صادق علیه السلام) شنیدم که می فرمود: مبادا فاش کنید، به خدا قسم امام شما سالیانی از روزگار غایب خواهد شد و شما در امتحان سخت واقع خواهید شد. تا اینکه درباره او سخنان مختلف گفته می شود: مرده، کشته شده، در کدام وادی رفته است؟ البته دیدگان مؤمنین بر او گریان خواهد بود و در امواج حوادث واژگون خواهند شد؛ همانطور که کشتی در امواج دریا واژگون می شود. پس کسی نجات نمی یابد مگر آنکه خداوند از او پیمان گرفته، و در دلش ایمان ثبت گردیده، و او را به وحی از جانب خود تأیید نموده باشد، و دوازده پرچم اشتباه انداز برپا خواهد شد که باید ردّ شود، که نمی دانند به کدام سو رو کنند. راوی گوید: آنگاه گریه کردم و گفتم: پس چه باید کرد؟ آن حضرت نگاهی به آفتاب افکند که به ایوان تابیده بود و فرمود: ای اباعبد اللّه این آفتاب را می بینی؟ گفتم: آری. فرمود: به خدا سوگند امر ما از آفتاب روشن تر است. (مؤلف)

۷ - به سندی که مانند صحیح یا بنا به بعضی وجوه، صحیح است از حضرت باقرعلیه السلام روایت است که فرمود: البته کسی خدای را می شناسد و عبادت می کند که خداوند را و امام خود را که از خاندان ما است بشناسد، و هر آن که خدای - عزّوجلّ - را شناخته و امام از خاندان ما را نشناخته باشد، غیر خدا را شناخته و عبادت کرده است. به خدا سوگند گمراهی همین است.

۸ - در خبر صحیح از حضرت باقرعلیه السلام آمده است که فرمود: قلّه و بلندی امر و کلید آن و راه اشیا و رضایت پروردگار اطاعت از امام است، بعد از معرفت و شناخت او که خداوند - عزّوجلّ - می فرماید: «مَنْ یطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلّی فَما أَرْسَلْناکَ عَلَیهِمْ حَفِیظاً...»(۱)؛ هر آن که از فرستاده حقّ پیروی می کند به راستی که خدای را اطاعت کرده است و هر که سرباز زند پس تو مسؤول او نیستی. و اگر شخصی شب ها به عبادت برخیزد و روزهایش را روزه بدارد و تمام مالش را صدقه دهد و همه سال های عمرش حجّ خانه کعبه را انجام دهد، امّا ولایت ولی خدا را نشناسد تا از او پیروی کند و تمام اعمالش با

۱- ۱۳. سوره نساء، آیه ۸۰.

راهنمایی او انجام پذیرد، حقّ ثواب نزد خداوند برای او نیست و او از اهل ایمان نمی باشد.(۱)

۹ - در خبر صحیح از عیسی بن السری ابوالیسع روایت شده است که گفت: به حضرت ابوعبد اللّه الصادق علیه السلام گفتم: پایه های اسلام را که هیچ کس نمی تواند در شناختن آن ها تقصیر کند که اگر در آن ها اخلال نماید دینش فاسد خواهد بود و اعمالش در درگاه الهی پذیرفته نیست و هر که آن ها را بشناسد و به آن ها عمل کند دینش مورد پسند پروردگار بوده و به خاطر ندانستن امور دیگر در فشار واقع نخواهد شد برای من بیان فرمایید؟

قسمت دوم

فرمود: شهادت لا إله إلاّ اللّه و ایمان به این که محمّدصلی الله علیه وآله فرستاده و رسول خدا است و اقرار به آنچه آن حضرت از جانب خدا آورده، و حقّ زکات که در اموال هست و ولایتی که خداوند امر فرمود - ولایت آل محمّدعلیهم السلام - می باشد.

راوی پرسید: «هَلْ فِی الوِلایهِ شَی ءٌ دُونَ شَی ءٍ فَضْلٌ یعْرَفُ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ؟»؛ آیا در ولایت چیزی کم تر از چیز دیگر هست (مرتبه های مختلف هست) که اقلّ مراتب آن فهمیده شود؟ فرمود: آری، خداوند متعال می فرماید: «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ»(۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا و رسول و اولیای امر خودتان را اطاعت کنید. و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرموده: «مَنْ ماتَ وَلَمْ یعْرِفْ إِمامَ زَمانِهِ ماتَ مَیتَّةً جاهِلِیةً»؛ هر کس در حالی بمیرد که امام زمانش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

۱- ۱۴. اصول کافی: ۱/۱۸۵.

۲- ۱۵. سوره نساء، آیه ۵۹.

و این امام، پیامبرصلی الله علیه وآله و علی علیه السلام بودند، ولی دیگران گفتند معاویه است. سپس حسن علیه السلام بود و بعد از او حسین علیه السلام و دیگران گفتند یزید بن معاویه!! نه! نه! این ها برابر نبودند. آن گاه ساکت شد بعد فرمود: آیا برایت نیفزایم؟ حَکَم الأعور یکی از حضّار عرضه داشت: چرا، فدایت گردم. فرمود: سپس علی بن الحسین علیهما السلام بود، سپس ابوجعفر محمّد بن علی علیهما السلام، و شیعیان پیش از زمان امامت حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام مناسک حجّ خود را نمی دانستند تا این که آن حضرت درِ علم را بر آنان گشود و مناسك حجّ و حلال و حرام را بیان فرمود تا این که مردم نیازشان به اهل بیت علیهم السلام شد، بعد از آن که به دیگران نیازمند بودند و بدین ترتیب خواهد گذشت و زمین جز با امام نخواهد بود. و هر کس بمیرد در حالی که امام خود را نشناخته باشد مانند آن است که در دوران جاهلیت مرده باشد، و نیازمندترین وقت برای تو نسبت به آنچه بر آن هستی، هنگامی است که روحت به اینجا برسد - به گلویش اشاره کرد - و دنیا از تو جدا شود، خواهی گفت: من بر وضع خوبی بودم و مذهب نیکی داشتم.(۱)

می گویم: این که راوی پرسید (آیا در ولایت چیزی کم تر از چیزی هست؟) دو احتمال دارد:

الف) آیا حدّ معینی برای ولایت وجود دارد که کم تر از آن حدّ جایز نباشد که سائل آن را اخذ کند؟ که امام علیه السلام با ذکر دو امر او را پاسخ گفت: اوّل معرفت امام و دوم اطاعت از او، و استدلال نمود به آیه کریمه اطاعت و به روایت

۱- ۱۶. اصول کافی: ۲/۱۹.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره معرفت امام علیه السلام. این وجه را حدیث صحیحی که گذشت تأیید می کند.

ب) این که منظور بیان دلیل از قرآن یا سنّت پیغمبرصلی الله علیه وآله است که بر وجوب ولایت آل محمدعلیهم السلام دلالت کنـد تا بر مخالفین حجّت باشـد، چون که وقتی حضـرت فرمود: «ولایتی که خداونـد به آن امر فرموده، ولایت آل محمّدعلیهم السـلام است». راوی سؤال کرد: آیـا در این بـاره چیزی هست یعنی دلیلی که نزد مخـالفین معتـبر باشـد که نتواننـد آن را ردّ یا انکار کننـد؟ پس آن حضـرت دو دلیل ذکر کرد، یکی از قرآن مجیـد و دیگری از سنّت که آن ها را مخالفین نمی تواننـد ردّ کنند.

توضـیح: دلالت آیه و حدیثی که امام علیه السـلام اسـتدلال فرمود این که: هر کس کم ترین بینشی داشته باشد، اگر عقل خود را وادار سازد اعتراف خواهـد کرد که خداونـد متعال به بنـدگان مؤمن خود امر نمی کنـد از یک نفر فاسق فاجر معصـیت کار ستمگر پیروی نماینـد، بلکه آن ها را امر می کنـد که از یک انسان عالِم زاهـدِ معصوم پیروی نماینـد. همچنین پیغمبرصـلی الله علیه وآله حکم نمی کند که هر کس بمیرد در حالی که یک ا نسان متجاهر به انواع گناه و معصیت مثل معاویه و یزید و امثال این ها را نشـناخته باشد به مردن جاهلیت مرده است، بلکه واجب است به کسـی رجوع شود که جز به وسـیله او احکام را نتوان شناخت. و مؤید این احتمال آخر حدیث است که فرمود: «وَقالَ الآخَرُونَ یزِیدُ بْنُ مُعاوِیهَ وَحُسَینُ بْنُ عَلِی ٍوَلا سَواءَ وَلا سَواء».

روایت صحیح محمد بن مسلم که قبلاً گذشت نیز مؤید این معناست.

۱۰ – در حدیث صحیح از حارث بن المغیره آمده که گفت: به حضرت

ابوعبد اللّه صادق علیه السلام گفتم: آیا پیغمبرصلی الله علیه وآله فرموده است: «مَنْ ماتَ وَلا یعْرِفُ إمامَهُ ماتَ مِیتَةً جاهِلِیةً»؟ فرمود: آری. عرضه داشتم: این کدام جاهلیت است آیا جاهلیت مطلق یا جاهلیت کسی که امامش را نشناخته؟ فرمود: جاهلیت کفر و نفاق و ضلال.(۱)

می گویم: احادیث وارده در این باب بسیار زیاد است.

۱۱ - در کمال الدین آمده که: امام ابوالحسن موسی بن جعفرعلیهما السلام فرمود: هرکس در چهار چیز شک کند به همه اموری که خداوند تبارک و تعالی نازل فرموده کافر است، یکی از آن ها معرفت امام در هر زمان به شخص و صفتش می باشد.(۲)

۱۲ - همچنین در آن کتاب از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام آمده که رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش منکر شود به مرگ جاهلیت مرده است.(۳)

۱۳ - و در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت است که فرمود: هر کس منکر قائم از فرزندانم شود مرا منکر شده است.(۴)

۱۴ - در غیبت نعمانی به سند خود از حضرت صادق علیه السلام آورده که آن حضرت فرمودند: هر کس شبی را به صبح آورد در حالی که امام زمانش را نشناسد به مردن جاهلیت می میرد.(۵)

و اخبار بسیار دیگر که از ائمه اطهارعلیهم السلام روایت شده است.

امّا منظور از معرفت و شناخت چیست؟ در اوّل باب هشتم خواهد آمد که

۱- ۱۷. اصول کافی: ۲/۳۷۷.

۲- ۱۸. کمال الدین: ۲/۴۱۳.

۳- ۱۹. کمال الدین: ۲/۴۱۲.

۴- ۲۰. کمال الدین: ۲/۴۱۲.

۵- ۲۱. الغیبه، شیخ نعمانی: ۶۳.

آنچه واجب است در معرفت دو امر است: یکی شناختن شخص امام با اسم و نسب او. دوم: شناخت صفات و خصوصیات او که با آن ها از دیگران امتیاز می یابد. ان شاء اللّه به تفصیل خواهد آمد.

توجّه: متأخّرین از مجتهدین برآنند که: خبر صحیح آن است که راوی آن در هر طبقه عادل امامی باشد. ولی متقدّمین گفته اند: خبر صحیح خبری است که اطمینان حاصل شود که از معصوم صادر شده است. در این باب منظور من از صحیح همان معنی اوّل است و هر گاه تعبیر کرده ام که این خبر همچون صحیح است یا بنابر بعضی وجوه صحیح، به معنی دوم است.

ص:۲۷

اثبات امامت حضرت حجه بن الحسن العسکری«علیه السلام»

اشاره

ص:۲۹

قسمت اول

خوانـنده عزیز! خداونـد من و شـما را بر اندیشه محکم و اسـتوار و ایمان به حقّ در دنیا و آخرت پایدار نماید، و بین ما و خلف منتظر از خانـدان عصـمت و طهارت جمع فرمایـد. بـدان که هیـچ راهی برای اثبات امامت نیست مگر نصّ و معجزه. زیرا همان طور که در جای خود ثابت شـده از جمله شـرایط امام، عصـمت است که اگر امام معصوم نباشد، هدف از نصب او تحقّق نمی یابد، و به اصطلاح نقض غرض لازم می آید.

عصـمت حالتی است نفسانی و مرتبه ای است که از نظر مردم پوشـیده است و کسی آن را نمی داند مگر خداوند و کسانی که خداونـد علم آن را به آن هـا الهـام فرمـوده باشـد. در این رابطه بر خداونـد است که امـام معصوم را بـا یکی از دو راه به مردم معرفی کند:

۱ – به وسیله پیغمبرصلی الله علیه وآله و یا امام قبلی.

۲ – به وسـیله معجزه ای که به دست او انجـام شـود، و چون امـام برای مردم معین شـده بر آن هـا واجب است که به او مراجعه کنند و اعتماد نمایند که: «وَما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَلا مُؤْمِنَهٍ إِذا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يكُونَ لَهُمُ الخِيرَهُ مِنْ أَمْرِهِمْ

وَمَنْ یعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِیناً»(۱)؛ و برای هیچ مرد و زن مؤمنی این حقّ نیست که هرگاه خدا و رسول او کاری را لازم کنند، ایشان در کارشان اختیار [و گزینشی داشته باشند. و هر آن که خدا و رسول او را نافرمانی نماید، حقّا که در گمراهی آشکاری افتاده است.

و شاهد بر آنچه گذشت احادیثی است که از نظر معنی متواتر است:

۱ - حدیثی است که شیخ ثقه جلیل احمد بن ابی طالب طبرسی(۲) در کتاب الاحتجاج آورده است. این حدیث هر چند که طولانی است ولی فواید بسیار و امور مهم دارد. در این حدیث امامت مولای ما - عجّل اللَّه فرجه الشریف - با نصّ و معجزه اثبات شده و این که امّت را نشاید برای خود امامی اختیار کند، پس تعجّبی ندارد که تمام این حدیث را بیاوریم و از خداوند می خواهیم که ما را اهل پذیرش این حدیث قرار دهد. شیخ طبرسی - که خدایش رحمت کند - چنین گفته است: «احتجاج حضرت حجّت قائم منتظر صاحب الزمان - درود خداوند بر او و پدرانش باد - سعد بن عبد اللَّه قمی اشعری گفته است: به یک نفر ناصبی که از همه ناصبی ها در مجادله قوی تر بود دچار شدم. روزی هنگام مناظره به من گفت: مرگ بر تو و هم مسلکانت باد. شما رافضی ها، مهاجرین و انصار را مورد طعن قرار می دهید، و محبّت پیغمبرصلی الله علیه وآله را نسبت به آنان

۱- ۲۲. سوره احزاب، آیه ۳۶.

۲- ۲۳. در علمای ما - شیعه امامیه - سه نفر به طبرسی معروف بوده اند: یکی مؤلف همین کتاب الاحتجاج علی أهل اللجاج، دوم شیخ جلیل امین، فضل بن الحسن طبرسی مؤلف تفسیر مجمع البیان، و سوم فرزند برومندش شیخ حسن بن فضل مؤلف کتاب مکارم الأخلاق. {مؤلّف}

انکـار می کنیـد، و حـال آن که صـدّیق، بالاـترین افراد اصـحاب است که به اسـلام سـبقت جسـته، مگر نمی دانیـد که رسـول خداصـلی الله علیه وآله او را شب هجرت از ترس بر جـان او، بـا خود به غار برد چنان که بر جان خود ترسان بود. برای این که می دانست که او خلیفه و جانشـین آن حضـرت خواهد شد، لذا خواست که جان او را مانند جان خود حفظ کند تا مبادا وضـع دین بعد از خودش مختل شود، در همان حال علی را در رختخواب خود قرار داد، چون که می دانست اگر او کشته شود وضع اسلام مختل نمی گردد، زیرا کسانی از اصحاب بودند که جای او را بگیرند، لذا خیلی به کشته شدنش اهمّیت نمی داد.

سعد می گوید: من جوابش را دادم، ولی جواب ها دندان شکن نبود.

سپس گفت: شـما رافضـیان می گوییـد: اوّلی و دومی منافق بوده اند و به ماجرای لیله العقبه اسـتدلال می کنید. آن گاه گفت: بگو ببینم آیا مسلمان شدن آن ها از روی خواست و رغبت بود یا اکراه و اجباری در کار بود؟

من در اینجـا از جواب خودداری کردم، چون که با خود اندیشـیدم اگر بگویم از روی اجبار و اکراه مسـلمان شدنـد که در آن هنگام اسـلام نیرومنـد نشـده بود تا احتمال این معنی داده شود و اگر بگویم از روی خواست و رغبت اسـلام آوردند که ایمان آن ها از روی نفاق نخواهد بود.

از این مناظره با دلی پردرد بازگشـتم، کاغذی برداشـتم و چهل و چند مسأله ای که حلّ آن ها برایم دشوار بود نوشتم و با خود چنین گفتم: این نامه را به نماینده مولی ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه السلام – یعنی احمد بن اسحاق که ساکن قم بود – تسلیم کنم، اما وقتی سراغ او رفتم دیدم سفر کرده است، به

دنبال او مسافرت کردم تا این که او را یافتم و جریان را با او در میان گذاشتم. احمد بن اسحاق به من گفت: بیا با هم به سرّ من رأی (سامراء) برویم تا از مولایمان حسن بن علی علیهما السلام در این باره سؤال کنیم، پس با او به سرّمن رأی رفتیم تا به درب خانه مولایمان رسیدیم و اجازه ورود خواستیم، اجازه داده شد داخل خانه شدیم. احمد بن اسحاق کوله باری داشت که با عبای طبری آن را پوشانده بود که در آن صد و شصت کیسه از پول های طلا و نقره بود و بر هر یک از آن ها مهر صاحبش بود و چون چشممان به جمال حضرت ابومحمد الحسن بن علی علیهما السلام افتاد، دیدیم که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشد و بر روی رانش کودکی نشسته که در حسن و جمال مانند ستاره مشتری است و دو گیسو بر سر دارد و در پیشگاه آن حضرت انار زرینی قرار داشت که با جواهرات و نگین های قیمتی زینت شده بود،انار را یکی از رؤسای بصره اهدا کرده بود، امام علیه السلام قلمی در دست داشت و با آن روی کاغذ چیزی می نوشت، و هرگاه کودک دستش را می گرفت آن انار را می افکند تا آن کودک برود و آن را بیاورد و در این فرصت هر چه می خواست می نوشت. پس احمد بن اسحاق عبا و کوله بار را نزد حضرت هادی علیه السلام (یکی از القاب امام حسن عسکری علیه السلام است) گشود، پس از آن، حضرت نظری به کودک افکند و گفت: مهر از هدایای شیعیان و دوستانت برگیر. عرضه داشت: ای مولای من! آیا جایز است دست پاک به سوی هدایای نجس و اموال پلید دراز شود؟

آن حضرت به احمد بن اسحاق فرمود: آنچه در کوله بار هست بیرون

ص:۳۴

آورد تـا حرام و حلال از هم جـدا شود. پس او کیسه ای را بیرون آورد، کودک گفت: این مربوط به فلان بن فلان از فلان محلّه قم است که شصت و دو دینـار دارد، از پول منزلی که فروخته و ارث از پـدرش چهـل و پنـج دینـار است و از پول هفت پیراهن چهارده دینار و اجرت سه دکان سه دینار.

مولای ما فرمود: راست گفتی فرزنـدم، حرام از آن را بیان کن. کودک گفت: در این کیسه دیناری است که در فلان سال در ری سکه خورده، نیمی از نقشش رفته و سه قطعه مقراض شده که وزن آن ها یک دانق و نیم است، حرام در این اموال همین مقـدار است که صـاحب این کیسه در فلان سـال، فلان مـاه نزد نسّاجی که همسایه اش بود یک من و ربع پشم ریسیده شـده داشت که مدّت زیادی بر آن گذشته بود، پس آن را سارقی دزدید، نسّاج به او ابلاغ کرد، ولی او سخن نسّاج را نپذیرفت و به جـای آن به مقـدار یک من و نیم پشم نرم تر از مال خودش که به سرقت رفته بود تاوان گرفت، سپس سفارش داد تا برایش پیراهنی از آن بافتند، این دینار و آن مقراض شده ها از پول آن پیراهن است.

احمـد بن اسحاق گره از کیسه گشود، دینار و مقراض شده ها را همان طور که خبر داده بود در آن دید. سپس کیسه دیگری بیرون آورد. آن کودک فرمود: این مـال فلان بن فلان است از فلان محلّه قم، پنجاه دینار در آن هست، شایسته نیست برای ما که به آن ها دست بزنیم. احمد بن اسحاق گفت: چرا؟ فرمود: به خاطر این که این دینارها از پول گندمی است که صاحب این پول با کشاورزانش قرارداد داشت ولی قسمت خودش را با پیمانه کامل برداشت و قسمت آن ها را با پیمانه ناقص داد.

ص:۳۵

حضـرت امام حسن علیه السـلام فرمود: راست گفتی فرزندم. سـپس گفت: ای پسـر اسـحاق! این کیسه را بردار و به صاحبانش گوشزد کن و آن ها را سفارش نمای که به صاحبان اصلی (= کشاورزان) برسانند که ما به آن نیاز نداریم.

آن گاه فرمود: پیراهن آن پیرزن را بیاور. احمد بن اسـحاق گفت: آن را - که در ساکی بوده - فراموش کرده ام. آن گاه رفت تـا آن را بیـاورد که در این هنگـام مولایمـان حضـرت ابومحمـد هـادی علیه السـلام به من نظر افکنـد و فرمود: چه عجب اینجا آمدی؟ عرضه داشـتم: احمد بن اسـحاق مرا تشویق کرد که به دیدار شما بیایم. فرمود: پس سؤالاتی که داشتی چه شد؟ عرضه داشـتم: به همـان حـال است ای مولای من! فرمود: از نور چشـمم هر چه می خواهی بپرس. - و به کودک اشاره کرد - عرضـه داشتم: ای سرور و مولی زاده ما! برای ما روایت شده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله طلاق همسران خود را به امیر المؤمنین علیه السـلام واگـذار کرده بود به طوری که روز جمل به عایشه پیغام داد: تو بر اسـلام و اهل اسـلام هلاکت وارد ساختی [و از مقـامت سوء اسـتفاده کردی] و فرزنـدانت را از روی جهـل به نـابودی کشانـدی، اگر از کارهـایت دست برنـداری تو را طلاق خـواهم داد. ای مولاـی مـن بفرماییـد کـه معنی طلاـق در اینجـا چیسـت که رسـول خداصـلی الله علیه وآله حکم آن را به امیر المؤمنین علیه السلام واگذار کرده بود؟

فرمود: خداونـد پاک مقام همسـران پیغمبر را بزرگ قرار داد و آنان را به شـرافت مادران مؤمنین بودن افتخار بخشـید، آن گاه رسول خداصـلی الله علیه وآله به امیر مؤمنـان علیه السـلام فرمود: یـا ابالحسن! این شـرافت تا وقتی برای آن ها باقی است که بر اطاعت خداوند استوار بمانند، پس هر کدامشان بعد از من خدای را

معصیت کرد به این که علیه تو خروج نمود، او را از همسری من بیرون ساز و افتخار مادر مؤمنین بودن را از او بگیر.

پس از آن گفتم: فـاحشه مبینه چیست که اگر زن آن را مرتکب شود برای شوهر جـایز است هرچنـد در ایام عـدّه او را از خانه خود بیرون راند؟

فرمود: مساحقه است نه زنا؛ زیرا که اگر زنا کرد حـدّ را بر او جاری می سازنـد و اگر کسـی خواست با او ازدواج کند اشـکال ندارد و حدّی که بر او جاری شده مانع آن نیست. ولی اگر مساحقه کرد، واجب است که سـنگسار شود و سنگسار خواری ای است که هر کس را خداوند امر فرموده سنگسار کنند، خوارش کرده، لذا برای کسی روا نیست که به او نزدیک شود.

سپس گفتم: ای زاده پیامبر! از قول خـدای - عزّوجلّ - به پیغمبرش موسـی علیه السـلام خبرم ده که می فرماید: «فَاخْلَعْ نَعْلَیکَ إِنَّکَ بِالوادِ المُقَدَّسِ طُوی»(1)؛ کفش هایت را بیرون ساز که در جایگاه مقـدّس طُوی هستی. فقهای فریقین چنین پندارنـد که نعلین های حضرت موسی علیه السلام از پوست مردار بوده؟

فرمود: هر کس این حرف را بزند بر حضـرت موسـی علیه السـلام افترا بسته، و او را در نبوّتش جاهل پنداشته است؛ زیرا که از دو حال خارج نبود که هر دو خطاست، یا این که نمازش با آن جایز بوده یا نه. اگر نماز جایز بوده پس در آن جایگاه نیز جایز بود که آن را پوشـیده باشد هر چند که پاکیزه است و اگر نمازش جایز نبوده پس حضرت موسی باید حرام و حلال را نشناخته باشد

1- 24. سوره طه، آیه 12.

و ندانسته باشد که با چه چیز می توان نماز خواند و با چه چیز نمی شود و این کفر است.

گفتم: پس ای مولای من! تأویل این آیه را برایم بیان فرمای؟ فرمود: حضرت موسی در وادی مقدّس بود که عرضه داشت: پروردگارا! من محبّتم را نسبت به تو خالص ساختم و دلم را از غیر تو شستشو دادم، ولی موسی نسبت به خانواده اش سخت علاقه مند بود. پس خداوند متعال فرمود: «فَاخْلَعْ نَعْلَیکَ»؛ یعنی اگر محبّت تو نسبت به من خالص و دلت از میل به غیر من خالی است پس محبّت خانواده ات را از قلبت بیرون کن.

عرضه داشتم: بفرمایید تأویل «کهیعص»(۱) چیست؟ فرمود: این حروف از خبرهای غیبی است که خداوند بنده اش زکریا را بر آن مطلع ساخت، سپس بر محمّدصلی الله علیه وآله آن را حکایت فرمود، و آن چنین است که وقتی زکریا از پروردگار خواست که نام های پنج تن را به او تعلیم کند خداوند جبرئیل را بر او نازل فرمود و به او نام آنان را آموخت، پس هر گاه زکریا، نام محمّد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام را یاد می کرد همّ و غمّ و اندوه از او دور می شد، ولی هر وقت حسین علیه السلام را یاد می کرد بغض گلویش را می فشرد و به نفس زدن می افتاد. روزی به پیشگاه خداوند عرضه داشت: الها! چگونه است که وقتی نام چهار تن از اینان را یاد می کنم تسلّی خاطر می یابم و چون حسین را یاد می کنم دیده ام گریان و ناله ام بلند می شود؟ خداوند متعال جریان [شهادت آن

۱- ۲۵. سوره مریم، آیه ۱.

حضرت را به اطّلاع زکریا رسانید و فرمود: «کهیعص» پس «کاف» نام کربلا است و «ها» هلاکت عترت پیغمبر، و «یا» یزید است که ستم کننده بر حسین علیه السلام می باشد، و «عین» عطش حسین علیه السلام و «صاد» صبر اوست.

هنگامی که زکریا این مطلب را شنید تا سه روز مسجدش را ترک نکرد و مردم را از ملاقات با خود ممنوع ساخت و به گریه و زاری پرداخت. بر حسین می گریست و می گفت: خدایا! آیا بهترین خلایقت را به سوگ فرزندش خواهی نشانید؟ پروردگارا! آیا این مصیبت بزرگ را بر او وارد خواهی نمود؟ الهی! آیا جامه عزا بر تن علی و فاطمه خواهی پوشاند؟ آیا غم این مصیبت را به ساحت آن ها خواهی رساند؟ آن گاه می گفت: به من فرزندی روزی کن که چشمم در سنّ پیری به او روشن و محبّتش در دلم فتنه انگیزد، سپس مرا در غم از دست دادنش بنشان چنان که محمّد حبیب خود را در سوگ فرزندش خواهی نشاند. خداوند یحیی را به وی داد، و پس از آن به شهادت او سوگوارش ساخت و مدّت حمل یحیی شش ماه بود هم چنان که مدّت حمل حسین علیه السلام.

سپس گفتم: ای مولای من! بفرمایید علّت چیست که مردم نمی توانند امام برای خودشان برگزینند؟ فرمود: امام اصلاح گر است یا فسادگر؟ عرضه داشتم: اصلاح گر.

فرمود: آیا امکان دارد که فاسدی را انتخاب کنند در حالی که ندانند که در اندیشه او چه می گذرد، فکر اصلاح دارد یا افساد؟ گفتم: آری. فرمود: همین است علّت که با دلیل روشنی برای تو بیان می کنم که عقل تو آن را بپذیرد.

ص:۳۹

عرضه داشتم: بفرمایید. فرمود: بگو ببینم پیامبرانی که خداوند آنان را برگزیده، و کتاب های آسمانی بر ایشان نازل کرده، و آنان را با وحی و عصمت تأیید فرموده و پیشوایان امم بودند، از جمله موسی و عیسی با علم و اندیشه برجسته ای که داشتند، امکان دارد منافقی را انتخاب کنند در حالی که گمان داشته باشند که مؤمن است؟ گفتم: خیر. فرمود: پس حضرت موسی کلیم اللّه چگونه شد که با آن همه عقل و علم و نزول وحی بر او، هفتاد نفر از بزرگان قوم و وجوه لشکریانش، کسانی که در ایمانشان و اخلاصشان تردید نداشت، ولی در واقع منافقین را انتخاب کرده بود. خداوند متعال می فرماید: «وَاخْتارَ مُوسی قَوْمَهُ

قسمت دوم

سَبْعِینَ رَجُلاً لِمِیقاتِنا»(۱)؛ و موسی هفتاد نفر از قوم خود را برای میقات ما برگزید. ما که می بینیم شخصی که خداوند او را به نبوّت برگزیده (موسی علیه السلام) به جای اصلح، افسد را انتخاب می کند، می فهمیم که انتخاب کردن جایز نیست جز برای آن که اسرار نهان و اندیشه های پنهان همه را می داند. و نیز می فهمیم که انتخاب مهاجرین و انصار ارزشی ندارد. بعد از آن که پیغمبران که می خواستند اهل صلاح را برگزینند، انتخاب آنان بر اهل فساد واقع شد.

سپس فرمود: ای سعد! خصم تو ادّعا می کند پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله برگزیده این امّت را با خود به غار برد، چون بر جان او می ترسید همان طوری که بر جان خودش می ترسید؛ زیرا می دانست خلیفه بر امّت بعد از خودش اوست. چون لازمه مخفی شدن جز این نبود که او را با خود ببرد، امّا علی را در جای خود

۱- ۲۶. سوره اعراف، آیه ۱۵۵.

خوابانید، چون که می دانست خللی که با کشته شدن ابوبکر وارد می شود با کشته شدن علی نیست، چون افرادی هستند که بتوانند جای او را پر کنند! چنین پاسخ بده: مگر نه شما معتقدید که پیغمبرصلی الله علیه وآله فرمود: بعد از من خلافت سی سال است و خلافت را بر مدّت این چهار تن ابوبکر و عمر و عثمان و علی علیه السلام مخصوص گردانید؟ خصم به ناچار جواب دهد: آری، به او بگو اگر این مطلب درست است، پس چرا با یک خلیفه - فقط ابوبکر - به غار رفت و آن سه نفر دیگر را نبرد؟ با این حساب معلوم می شود که پیغمبر آنان را سبک شمرده؛ چون لازم بود که با ایشان همان طور رفتار می کرد که با ابوبکر. پس چون این کار را نکرد در حقوق آنان سهل انگاری نموده، و مهربانی از آنان دریغ داشته با این که واجب بود به ترتیب خلافتشان با ایشان هم مثل ابوبکر رفتار می کرد.

و امّا این که خصم به تو گفت: آن دو نفر آیا از روی خواست و رغبت مسلمان شدند یا از روی اکراه؟ چرا نگفتی: بلکه از روی طمع اسلام آوردند؛ زیرا که آنان با یهود معاشرت داشتند و از برآمدن و پیروزی محمدصلی الله علیه وآله بر عرب باخبر بودند، یهود از روی کتاب های گذشته و تورات و ملاحم، آنان را از نشانه های جریان حضرت محمدصلی الله علیه وآله آگاه می کردند و به ایشان می گفتند که تسلّط او بر عرب نظیر تسلّط بخت النصر است بر بنی اسرائیل، با این فرق که او ادعای پیغمبری نیز می کند ولی پیغمبر نیست. پس هنگامی که امر رسول خداصلی الله علیه وآله ظاهر گشت با او کمک کردند بر شهادت لا إله إلاّ اللّه و محمّد رسول اللّه، به طمع این که وقتی اوضاع خوب شد و امور منظّم گردید، فرمانداری

و ولایت جایی هم به آن ها برسد و چون از رسیدن به ریاست به دست آن حضرت مأیوس شدند با بعضی از همفکران خود همراه شدند تا در شب عقبه شتر پیغمبرصلی الله علیه وآله را رم بدهند و شتر در آن گردنه هولناک، حضرت صلی الله علیه وآله را بیفکند و کشته شود و صورتشان را پوشاندند مثل دیگران. ولی خداوند پیغمبرش را از نیرنگ آنان ایمن قرار داد و حفظ کرد و نتوانستند آسیبی برسانند. آن دو نفر حالشان نظیر طلحه و زبیر است که آمدند و با علی علیه السلام بیعت کردند به طمع این که هر کدامشان فرماندار یک استان بشوند، امّا وقتی مأیوس شدند بیعت را شکستند و علیه آن حضرت قیام کردند، تا این که عاقبت کارشان بدانجا کشید که عاقبت کار افرادی است که بیعت را بشکنند.

سخن که به اینجا رسید، مولایمان امام حسن بن علی علیهما السلام برای نماز برخاست، قائم علیه السلام نیز با او برخاست و من از خدمتشان بازگشتم و به جستجوی احمد بن اسحاق برآمدم که دیدم گریان به نزدم آمده، گفتم: چرا معطّل شدی؟ و چرا گریه می کنی؟ گفت: پیراهنی که مولایم مطالبه فرمود نیافتم. گفتم: ناراحت مباش، برو به حضرت خبر بده. پس بر حضرت داخل شد و برگشت در حالی که با تبسّم بر محمّد و آل محمّد درود می فرستاد. گفتم: چه خبر است؟ گفت: دیدم پیراهن زیر پای مولایم گسترده است، پس حمد الهی را بجای آوردیم و پس از آن روز، چند روزی هم به خانه مولایمان می رفتیم ولی آن کودک را نزد حضرت نمی دیدیم. چون روز وداع و خداحافظی رسید، من و احمد بن اسحاق و کهلان، همشهری من بر آن حضرت وارد شدیم. احمد بن اسحاق بپاخاست و عرضه داشت: ای فرزند

پیغمبر خدا! رفتن نزدیک و غصّه مان زیاد است، از درگاه خداوند می خواهیم که درود خود را بر جدّت محمّد مصطفی و پدرت حضرت مرتضی و مادرت حضرت سیده النساء و دو سرور جوانان بهشت عمو و پدرت و امامان پاکیزه بعد از ایشان از پدرانت علیهم السلام و نیز درود و صلوات خود را بر تو و فرزندت قرار دهد، و از خدا می خواهیم که آستانه ات بلند و دشمنانت پست و زبون گردند، و خدا نکند که این آخرین دیدارمان با شما باشد. چون سخن احمد بن اسحاق به اینجا رسید، حضرت متأثر شد به طوری که اشک از دیدگانش جاری گشت، سپس فرمود: ای ابن اسحاق! دعای خود را از حدّ مگذران که تو در این سفر خدای را ملاقات خواهی کرد. احمد بن اسحاق تا این سخن را شنید بیهوش افتاد، و چون به هوش آمد عرضه داشت: تو را به خدا و حرمت جدّت قسم می دهم که به پارچه ای مفتخرم نمایی تا آن را کفن خود قرار دهم؟

مولای ما دست زیر مسند خود برد و سیزده درهم بیرون آورد و فرمود: این را بگیر و غیر از این را برای خودت مصرف مکن و آنچه خواستی محروم نخواهی شد، البتّه خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد.

سعد ادامه می دهد: چون برگشتیم در بین راه سه فرسنگ به حلوان مانده، احمد بن اسحاق تب کرد و بیماری سختی گرفت که از زندگی دست شست و هنگامی که وارد حلوان شدیم، در یکی از کاروانسراهای آن فرود آمدیم. احمد بن اسحاق یکی از همشهریانش را که مقیم حلوان بود نزد خود خواند و سپس به ما گفت: امشب از نزد من بیرون روید و مرا تنها بگذارید. هر کدام از ما به خوابگاه خود رفت، نزدیک صبح فکری به سرم زد، چون چشم

گشودم، کافور خادم مولایم ابومحمدعلیه السلام را دیدم که می گفت: خداوند اجر شما را در این مصیبت زیاد کند، و برایتان این فاجعه را جبران نماید، ما از غسل و کفن رفیق شما فراغت یافتیم، شما برای دفن او برخیزید، زیرا که او و مقامش نزد سرور شما از همه تان گرامی تر است. سپس از چشم ما غایب شد و ما با گریه بر جنازه احمد بن اسحاق حاضر شدیم و حقّ او را ادا کردیم و مراسم او را به پایان رساندیم، خدا رحمتش کند.(۱)

۲ - حدیثی است که ثقه الاسلام کلینی در کافی آورده که امام صادق علیه السلام فرمود: آیا گمان می کنید که هر یک از ما به هر کس دلمان بخواهد می تواند وصیت کند؟ نه به خدا قسم، بلکه امامت عهد و پیمانی است از طرف خدا و رسولش برای مردی پس از مردی دیگر تا امر به صاحبش برسد.(۲)

چون این مطلب را دانستی، باید گفت که امامت مولی و سید ما حجّه بن الحسن العسکری صاحب الزمان - عجّل اللّه فرجه الشریف - به هر دو راه (نصّ و معجزه) به وسیله روایات متواتره ثابت است که در دو فصل قسمتی از آن ها را می آوریم تا این کتاب از دلیل خالی نباشد.

فصل اوّل: قسمتی از احادیث متواتره که به طور خاصّ

---

۱ - ۲۷. الاحتجاج: ۲/۲۶۸؛ گفتنی است که حُلوان شهری بزرگ در مرز ایران و عراق بوده که اثری از آن بر جای نمانده و شهر سرپل ذهاب - که آرامگاه احمد بن اسحاق در آن زیارتگاه مردم است - در محلّ آن احداث گردیده است. {مراقد المعارف ۱/۱۱۹}. (مترجم)

۲- ۲۸. اصول کافی: ۱/۲۷۷.

بر امامت آن حضرت علیه السلام دلالت دارد.

۱ - روایت صحیحی است که ثقه الاسلام کلینی در کتاب کافی از حضرت امام جوادعلیه السلام آورده است که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام همراه حسن بن علی علیهما السلام در حالی که به دست سلمان تکیه کرده بود، وارد مسجد الحرام شدند و نشستند که ناگاه مردی خوش قیافه و خوش لباس آمد و بر امیر مؤمنان علی علیه السلام سلام کرد و خدمت آن حضرت نشست. آن بزرگوار جواب سلام او را دادند. سپس گفت: یا امیر المؤمنین علیه السلام! من سه مسأله از تو می پرسم، اگر پاسخ آن ها را دادی خواهم دانست که این مردم در کار تو خلافی بزرگ مرتکب شده اند که در دنیا و آخرت مسؤول آنند و گرنه می فهمم که تو با آنان مساوی هستی و هیچ امتیازی بر ایشان نداری.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر چه می خواهی سؤال کن. عرضه داشت: بگو ببینم! الف) وقتی انسان می خوابد روحش به کجا می رود؟ ب) فراموشی و یادآوری چگونه به انسان دست می دهد؟ ج) چطور می شود که فرزندان انسان به عموها یا دایی های خود شباهت می یابند؟

پس امیر مؤمنان علیه السلام روی به امام حسن علیه السلام کرده فرمود: جوابش را بده. امام مجتبی علیه السلام جوابش را داد. آن مرد گفت: من شهادت می دهم که جز اللّه خدایی نیست و همیشه بر آن گواه بوده ام و گواهی می دهم که محمدصلی الله علیه وآله رسول خداست و همیشه بر آن شاهد بوده ام. و شهادت می دهم که تو وصی رسول خدا و قائم به حجّت او هستی. - و به امیر مؤمنان علیه السلام اشاره کرد -

و گواهم که تو جانشین و قائم به حجّت او هستی – و به امام حسن علیه السلام اشاره کرد – و گواهم که حسین بن علی علیهما السلام وصی برادر خود و قائم به حجّت اوست بعد از او، و علی بن الحسین علیهما السلام قائم به امامت حسین است بعد از او، و محمّد بن علی علیهما السلام قائم به امامت علی بن الحسین است و جعفر بن محمدعلیهما السلام قائم به امامت محمد است، و موسی بن جعفرعلیهما السلام که قائم به امامت جعفر بن محمد است و علی بن موسی علیهما السلام که قائم به امامت موسی بن جعفر است و محمد بن علی علیهما السلام که قائم به امامت علی بن موسی است و علی بن محمدعلیهما السلام که قائم به امامت محمد بن علی علیهما السلام است و حسن بن علی علیهما السلام که قائم به امامت علی بن محمد است و گواهی می دهم به مردی که فرزند حسن است و به کنیه و نام تعبیر نشود تا این که امر او ظاهر گردد و زمین را از عدالت پر کند چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد. درود و رحمت و برکت خدا بر تو باد ای امیر مؤمنان!

سپس برخاست و رفت، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای ابومحمد! در پی این مرد برو ببین کجا می رود. حسن بن علی علیهما السلام رفت و برگشت و گفت: جز این نبود که پای خود را از مسجد بیرون گذاشت و من ندانستم به کجای زمین خدا رفت. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ابومحمد او را می شناسی؟ امام حسن علیه السلام گفت: خدا و رسولش و امیر مؤمنان داناترند. فرمود: او خضرعلیه السلام بود.(۱)

ص:۴۶

---

۱ – ۲۹. در کتاب کمال الدین جواب سؤالات را چنین آورده است: امّا اینکه پرسیدی وقتی شخصی می خوابد روحش کجا می رود؟ جوابش این است که روحش وابسته به باد و باد وابسته به هواست تا وقتی که صاحبش برای بیدار شدن نجنبد. پس اگر خداوند اجازه دهد که روح به صاحبش برگردد، روح آن باد را می کشد و باد هوا را، پس روح باز می گردد و در پیکر صاحبش استقرار می یابد، ولی اگر خداوند متعال اجازه بازگشت روح را ندهد، هوا باد را و باد روح را خواهد کشید و خواهد برد تا روز محشر به صاحبش بازنگردد. و امّا راجع به یاد و فراموشی آن: دل هر کس در محفظه ای است که بر آن سرپوشی نهاده شده، هرگاه در آن حال بر محمّد و آل محمّد صلوات فرستد آن سرپوش از آن محفظه برداشته خواهد شد و دل پرتو می یابد و آنچه فراموش کرده بود به یاد می آورد. ولی اگر بر محمد و آل او صلوات نفرستد یا از آن کم نهد، سرپوش بر آن محفظه محکم شود دلش تار، و آنچه در نظر داشت فراموش گردد. و امّا آنچه راجع به نوزاد پرسیدی که مانند عموها یا دایی های خود می شود، بدان که: هرگاه مرد در حال آرامش با همسر خود درآمیزد نطفه در رحم واقع شده و فرزند مانند پدر و مادر برآید، ولی اگر در حالی که آرامش ندارد و رگ ها آسوده نیست آمیزش کند، نطفه پریشان گردیده و می لغزد، پس اگر بر رگی افتد که از عمو است مانند عمو برآید، و اگر بر رگی که از دایی است واقع شود شباهت به دایی خواهد یافت. (مترجم)

۲ – روایتی است که شیخ صدوق فقیه سدید ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی در کتاب اکمال الدین و اتمـام النعمه به سـندی همچون صـحیح بنابر بعضـی وجوه به نقل از یونس بن عبـد الرحمن آورده است که گفت: به محضـر امام هفتم موسـی بن جعفرعلیهما السـلام مشـرّف شدم و عرضه داشتم: یابن رسول اللَّه! آیا تو قائم به حقّ هستی؟ فرمود: من نیز قائم به حقّ هسـتم، ولی آن قائم که زمین را از دشمنان خدای – عزّوجلّ – پاک کند و آن را پر از عدالت نماید همچنان که از جور و سـتم پر شده باشد، پنجمین فرزند من است که غیبتی طولانی دارد، زیرا که بر جان خود می ترسد، در این مدت [که او از

نظر غایب است] عدّه ای از حقّ برگشته و عدّه ای دیگر ثابت قدم می مانند، سپس فرمود: خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده و به دوستی ما ثابت و استوار مانده و از دشمنان ما بیزار بوده باشند، آنان از مایند و ما از آنان هستیم که البته ما را به امامت پسندیده اند و ما هم ایشان را به شیعه بودن پسندیده ایم. خوشا به حالشان باز هم خوشا به حالشان، به خدا که ایشان روز قیامت در درجات ما خواهند بود.(۱)

۳ - و در کتاب الخرایج آمده: محمد بن مسلم گوید: خدمت امام ابوعبد اللّه صادق علیه السلام شرفیاب بودم، معلّی بن خنیس گریه کنان وارد شد، حضرت فرمود: چرا گریه می کنی؟ گفت: بیرون خانه شما کسانی هستند که می پندارند شما را بر ما فضیلتی نیست و شما و آن ها یکسان هستید.

حضرت صادق علیه السلام کمی ساکت ماند، سپس دستور داد که طبقی خرما بیاورند، آن گاه یک دانه خرما برگرفت و آن را دو نیم کرد، سپس آن خرما را تناول فرمود و هسته اش را در زمین کاشت، پس آهسته رشد کرد و خرمای نارس داد، حضرت از آن برگرفت و تناول کرد، آن گاه پوست نوشته ای از آن برآورد و به معلّی داد و فرمود: بخوان! در آن نوشته شده بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِی الْمُرْتَضی وَالحَسَنُ وَالحُسَینُ وَعَلِی بْنُ الحُسَینِ وَ...» نام یک به یک امامان تا امام حسن عسکری و فرزندش (مهدی)علیهم السلام در آن بود.(۲)

۱- ۳۰. کمال الدین، ۲/۳۶۱.

۲- ۳۱. الخرایج، راوندی: ۹۸.

۴ - شیخ صدوق به روایت صحیح از ریان بن الصلت آورده است که گفت: به حضرت امام رضاعلیه السلام عرضه داشتم: شما صاحب امر هستید؟ فرمود: من نیز صاحب امر [امامت] هستم، ولی نه آن صاحب امری که زمین را از عدل پر کند همان طور که پر شده باشد از جور و ستم، و چگونه او باشم و حال آن که می بینی که بدنم ضعیف است! امّا قائم علیه السلام آن است که وقتی ظهور نماید سنّ پیران و سیمای جوانان دارد، به قدری بدنش نیرومند است که اگر به بزرگ ترین درخت دست اندازد آن را از جای برکند، و اگر در میان کوه ها فریاد برآورد سنگ های آن ها فرو ریزد، عصای موسی و انگشتری سلیمان علیهما السلام با او است، او چهارمین فرزند من است که خداوند او را هر قدر که مشیتش تعلّق گیرد در پشت پرده غیب مستور می سازد، سپس او را آشکار می گرداند تا زمین را از عدل و داد پر کند چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد.(۱)

۵ - شیخ صدوق نیز در حدیث صحیحی از ابوهاشم داوود بن القاسم جعفری آورده است که گفت: از حضرت ابوالحسن صاحب العسکر (امام هادی)علیه السلام شنیدم که می فرمود: جانشین من بعد از من فرزندم حسن است، ولی شما چه حالی خواهید داشت در جانشین پس از او؟ عرض کردم: چطور مگر قربانت گردم؟ فرمود: زیرا که نه او را می بینید و نه روا است که اسمش را ببرید. گفتم: پس چطور او را یاد کنیم؟ فرمود: بگویید: «اَلحُجَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍعلیهم السلام»؛ یعنی (حجّت آل محمّد صلّی اللّه علیهم اجمعین).(۲)

۱- ۳۲. کمال الدین: ۲/۳۷۶.

۲- ۳۳. کمال الدین، ۲/۳۸۱.

۶ – همچنین شیخ صدوق در خبر صحیحی از جناب عثمان بن سعید عمری – که روانش گرامی باد – روایت آورده که گفت: در محضر ابومحمد حسن بن علی (امام عسکری)علیه السلام بودم از آن بزرگوار سؤال شد از خبری که از پدرانش روایت شده که: «زمین از حجّت الهی بر مخلوق خالی نخواهد ماند تا روز قیامت و هر که بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است» فرمود: البته درست است و حقّ،

همان طور که روز حقّ است. عرض شد: یابن رسول اللّه! امام و حجّت بعد از شما کیست؟ فرمود: فرزند من محمد که امام و حجّت بعد از من است، هر که بمیرد و او را نشناسد به مردن جاهلیت مرده است. و بدانید که او را غیبتی طولانی است که افراد نادان در آن سرگردان شوند و به هلاکت افتند، و وقت گزاران نسبت به آن دروغ می گویند. سپس خروج خواهد کرد. گویا می بینم پرچم های سپیدی که در نجف کوفه بالای سرش به اهتزاز است.

می گویم: ثقه جلیل شیخ علی بن محمد بن علی الخزاز قمی رحمه الله در کتاب کفایه الاثر فی النصّ علی الأئمّه الاثنی عشر، یکصد و هفتاد حدیث از طریق شیعه و سنّی روایت کرده که همه آن ها به امامت حضرت قائم منتظرعلیه السلام تصریح دارد. ما نیز بعضی از آن ها را در سایر ابواب کتاب خواهیم آورد.

فصل دوم: در بیان مقدار کمی از معجزات و کرامات متواتر

مولا صاحب الزمان علیه السلام

۱ – روایتی است که شیخ صدوق از محمد بن عثمان عمری نقل کرده که گفت: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام متولد شد، نوری از بالای سرش تا بر

فراز آسـمان درخشید، سپس روی بر زمین نهاد و برای پروردگارش - تعالی ذکره - به سجده افتاد و بعد سر برداشت در حالی که می گفت: «شَـهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لاـ إِلهَ إِلاَّـ هُـوَ وَالمَلائِکَهُ وَأُولُوا العِلْمِ»(۱)؛ خداونـد به یکتایی خود شـهادت دهـد، و فرشـتگان و دانشمندان نیز به یکتایی او گواهند.

۲ - روایت شـده است که: وقتی آن حضـرت متولـد شد، پرندگان سـفیدی از آسـمان فرود آمدند و بال های خود را بر سـر و صورت و سایر اعضای بدنش کشـیدند، سـپس به آسمان پرواز کردند، آن گاه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: آن ها فرشتگان بودند که برای تبرّک به این نوزاد فرود آمدند و هرگاه این فرزند ظهور کند آن ها یاران اویند.

این حدیث را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده است.(۲)

۲ - در خبر صـحیحی از محمد بن شاذان بن نعیم آمده که در نیشابور نقل کرده است که: مقدار پانصد درهم بیست درهم کم از مـال حضـرت قائم - عجّل اللَّه فرجه الشـریف - نزد من جمع شـد که خوش نداشـتم آن را ناقص بفرسـتم، لـذا بیست درهم کسـری را از مال خودم تکمیل کردم و پانصد درهم را نزد محمد بن جعفر فرسـتادم، ولی ننوشتم که بیست درهم از من است. پس محمد بن جعفر قبض آن را از ناحیه مقدّسه حضـرت قائم - عجّل اللَّه فرجه الشـریف - برایم فرستاد که در آن نوشته شده بود: پانصد درهم که بیست درهمش از خودت بود رسید.

۱- ۳۴. کمال الدین: ۲/۴۳۳؛ و آیه ای که امام مهدی علیه السلام تلاوت کرد. {سوره آل عمران، آیه ۱۸}.

۲- ۳۵. کمال الدین: ۲/۴۳۱.

می گویم: همین روایت را در کافی از علی بن محمد از محمد بن علی بن شاذان نیشابوری با مختصر تفاوت نقل کرده است.(۱)

۴ - همچنین در خبر صحیحی از محمد بن هارون روایت کرده که گفت: پانصد دینار از مال حضرت قائم علیه السلام بر عهده من بود، شبی از شب ها که طوفان و تاریکی شدید بغداد را فرا گرفته بود. در بغداد بودم و به خاطر وامی که بر عهده داشتم سخت هراسان شدم و با خود گفتم: چند دکان دارم که آن ها را پانصد و سی دینار خریده ام ولی آن ها را به پانصد دینار به حضرت قائم علیه السلام واگذار می کنم. وی گفت: پس از آن شخصی به سراغم آمد و آن دکان ها را به حساب آن حضرت از من تحویل گرفت، در صورتی که به حضرتش ننوشته و به هیچ کس آن راز را نگفته بودم و حتی بر زبانم هم جاری نشده بود.(۲)

۵ - روایتی است از علی بن محمد سیمری (یا سمری) نقل شده این که: به محضر مقدّس قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف - نامه نوشت و درخواست کفن کرد. جواب آمد که: در سال هشتاد یا هشتاد و یکم به آن نیازمند خواهی شد. پس در همان وقتی که آن حضرت برایش تعیین کرده بود وفات یافت و یک ماه پیش از فوتش کفن برایش فرستاده شد.

این روایت در کمال الدین آمده است.(۳)

می گویم: و از جمله معجزات آشکار آن حضرت علیه السلام، حصول

۱- ۳۶. کمال الدین: ۲/۴۸۵؛ و اصول کافی: ۱/۵۲۳.

۲- ۳۷. کمال الدین: ۲/۴۹۲.

۳- ۳۸. کمال الدین: ۲/۵۰۱.

خواسته های مردم است که با افکندن عریضه حاجت در چاه آب یا آب جاری انجام می پذیرد و این امر کاملاً دیده می شود و مجرّب است و ما آن را در خاتمه کتاب خواهیم آورد ان شاء اللّه تعالی.

خواننده عزیز! اگر بخواهی بر معجزات آن حضرت مطلع شوی، به کتاب هایی که برای این منظور فراهم شده مراجعه کن تا بیشتر استفاده کنی. از جمله کتاب ها، کمال الدین شیخ صدوق، و کتاب خرایج شیخ سعید بن هبه اللّه و بحار الانوار فاضل کامل مولانا محمدباقر مجلسی و النجم الثاقب عالم کامل میرزا حسین نوری - که خداوند زحمات همگی آنان را بپذیرد و پاداش های بسیار به ایشان عطا فرماید - را می توان نام برد.

من اگر بیش از این مقدار در این زمینه عنان سخن را رها سازم، از کار اصلی ام باز می مانم. لذا به همین مختصر بسنده می کنم که: در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

ص:۵۳

قسمتی از حقوق و مراحم آن حضرت، نسبت به ما

اشاره

ص:۵۵

توضیح

حقـوق آن بزرگوار بر مـا بسـیار و الطـاف و مراحمش بیرون از شـمار است، بلکه همچون دریـای خروشـان و موّاجی است که غوّاصـی در آن نتـوانم کرد، ولی به مقـدار کف دسـتی از آن برمی گیرم و در پی تقرّب به درگـاهش ره می پویم، و توفیق از خدا است و بس، بر او توکّل دارم و به سوی او روی آورم.

اوّل: حقّ وجود و هستی

خداونـد به برکت وجود آن حضـرت علیه السـلام تو و هر موجودی را آفرید و اگر او نبود هیچ کس نبود، بلکه اگر او نبود نه زمین وجود می یافت و نه فلک، بر این معنی روایاتی دلالت دارد از جمله:

۱ - از توقیعات شریفه آن حضرت در کتاب الاحتجاج آمده است که فرمود: «وَنَحْنُ صَنائِعِ رَبِّنا وَالخَلْقُ بَعْدُ صَنائِعُنا...»(۱)

البتّه معنی این سـخن بر دو وجه وارد است: یکی همـان است که در توقیع دیگری در همـان کتـاب آمـده: جمـاعتی از شـیعیان اختلاف کردند در این که آیا خداوند، آفرینش و روزی دادن مخلوق را به ائمّه علیهم السلام واگذار کرده؟ پس

ص:۵۷

۱- ۳۹. الاحتجاج: ۲/۲۷۸.

عـدّه ای گفتنـد: این محال است، زیرا که اجسام را کسـی جز خـدای نمی توانـد خلق کنـد. ولی عدّه ای دیگر گفتند: خداوند قـدرت خلق را به ائمّه علیهم السـلام واگـذار نموده است و آنان آفریـده و روزی بخشـیده اند و در این مسأله اختلاف شدیدی بین آن ها درگرفت، تا این که شخصـی پیشـنهاد کرد که چرا به سراغ ابوجعفر محمد بن عثمان نمی روید که از او سؤال کنید تا حق را برای شـما آشـکار سازد؟ چون که راه به سوی امام زمان علیه السـلام اوست، همه به این معنی راضی شدند و نامه ای به ابوجعفر نوشـتند. در آن نـامه مسأله را توضـیح دادنـد، پس از طرف امام عصـر - عجّل اللّه فرجه الشـریف - توقیع آمـد که: خداونـد تعالی خود اجسام را آفریـده و روزی ها را تقسـیم کرد، زیرا که نه جسم است و نه در جسـمی حلول کرده، هیچ چیز مثل او نیست و اوست شـنوای بینا، و امّا امامان؛ از خداونـد تعالی درخواست می کننـد و او می آفرینـد و او روزی می دهـد به خاطر اجابت درخواست آن ها و تعظیم حقّ ایشان.(۱)

حاصـل ایـن وجه این که: امـام زمـان و پـدران بزرگـوارش علیهم السـلام واسـطه هسـتند در رسانـدن فیض هـای الهی به سـایر مخلوقات و به همین معنی در دعای نـدبه اشاره شده که: «أَینَ السَّبَبُ المُتَّصِلُ بَینَ الأَرْضِ وَالسَّماءِ»؛ کجاست آن وسـیله ای که فیوضات آسمان را به ا هل زمین می رساند؟ البتّه نسبت دادن فعل به سبب و واسطه در لغت و عرف بسیار است.

وجه دوم این که: مقصود از آفرینش تمام آنچه خداوند متعال آفریده ،آن

۱- ۴۰. الاحتجاج: ۲/۲۸۴.

حضرت و پدران طاهرینش می باشند، یعنی این ها علّت غایی آفرینش هستند و آنچه هست به خاطر این ها آفریده شده است.

مؤید این وجه روایتی است که از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده: «نَحْنُ صَنائِعُ رَبِّنا وَالخَلْقُ بَعْدُ صَنائِعُ لَنا»(۱) و احادیث فراوانی بر این معنی دلالت دارد، از جمله:

روایت مستندی است که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از حضرت علی بن موسی الرضاعلیه السلام، از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب علیهم السلام آورده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند مخلوقی از من بهتر نیافریده و آفریده ای نیست که نزد او گرامی تر از من باشد.

علی علیه السلام فرماید: عرض کردم: یا رسول اللّه! تو بهتری یا جبرئیل؟ فرمود: یا علی! خداوند تبارک و تعالی پیغمبران مرسل را بر فرشتگان مقرّب خویش برتری داده و مرا بر همه پیغمبران و مرسلین برتری بخشیده. و ای علی! بعد از من برتری از آنِ تو و امامان بعد از توست، زیرا که فرشتگان خدمتگزار ما و دوستان ما هستند. ای علی! آنان که عرش خدا را حمل نموده و یا اطراف آنند، تسبیح به حمد پروردگارشان گویند و برای آنان که به ولایت ما

---

۱ - ۴۱. در نهج البلاغه، نامه ۲۸ چنین آمده: «فَإِنّا صَنائِعُ رَبِّنا وَالنّاسُ بَعْدُ صَنائِعُ لَنا» یعنی: پس همانا ما ساخته شده پروردگارمان هستیم و مردم برای ما ساخته شده اند. {مترجم}

گرویدنـد، طلب آمرزش کننـد. ای علی! اگر ما نبودیم خداونـد آدم و حوّا و بهشت و دوزخ و آسـمان و زمین را نمی آفریـد، چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم و حال آن که در توحید و خداشناسی پیشی گرفتیم، و در معرفت و تسبیح و تقدیس و تهلیل پروردگارشـان - عزّوجلّ - بر آن ها سـبقت جستیم، زیرا که نخستین چیزی که خداونـد آفریـد ارواح ما بود، خداونـد ما را به توحیـد و تمجیـد خود گویـا سـاخت، سـپس فرشـتگان را آفریـد و چون ارواح ما را یک نور مشاهـده کردنـد امور ما را عظیم شمردنـد، پس مـا تسبیـح گفتیم تا فرشـتگان بداننـد که ما هم مخلوق هستیم و آفریـدگار از صـفات ما منزّه است، از تسبیـح ما ملائکه نیز تسبیـح گفتنـد و خـدا را از صـفات مـا منزّه دانسـتند، و چون عظمت مقـام ما را مشاهـده کردنـد، ما تهلیل گفتیم تا ملائکه بداننـد که الهی به جز اللّه نیست، پس هنگامی که بزرگی محلّ [و مقام ما را دیدنـد، خداونـد را تکبیر گفتیم تا بـدانند که خـدا بزرگ تر از آن است که درک شود و موقعیت او عظیم است، و ما خـدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا، یا در مرتبه پـایین تری عبـادت شویم. پس هنگامی که قـدرت و قوّه ما را دیدنـد، گفتیم: «لا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ إِلاَّ بِاللَّهِ العَلِیِ ّالعَظِیم»؛ یعنی هیـچ توان و نیرویی جز به خداوند بلندمرتبه بزرگ نیست - تا بدانند که هیچ نیرو و قدرتی نیست جز از ناحیه خداوند، و چون نعمتی را که خداوند به ما داده و طاعت ما را واجب فرموده، مشاهده کردند، الحمدللّه گفتیم تا بدانند که حقوق خداوند متعـال بر مـا از جهـت نعمـت هـایی که به مـا ارزانی داشـته است چه می باشـد - پس فرشـتگان نیز الحمـدللّه گفتنـد. بنـابراین فرشتگان به وسیله ما به معرفت و تسبیح و تهلیل

ص:۶۰

و تمجید خداوند متعال راهنمایی شدند. سپس وقتی خداوند متعال آدم را آفرید، ما را در پشت او سپرد و به فرشتگان دستور فرمود تا به خاطر تعظیم و احترام ما که در پشت آدم بودیم برای او سجده کنند، در واقع سجده آن ها بندگی خداوند و احترام و اطاعت آدم بود که ما در پشتش بودیم، و چگونه از ملائکه افضل نباشیم و حال آن که همه آن ها برای آدم سجده کردند، و هنگامی که مرا به آسمان ها بردند، جبرئیل فصول اذان را دو به دو ادا کرد و دو به دو اقامه گفت. سپس گفت: ای محمد! جلو بایست [برای نماز]. گفتم: ای جبرئیل بر تو پیشی بگیرم؟ گفت: آری زیرا که خدای تبارک و تعالی پیغمبرانش را بر همه فرشتگان برتری داده و تو را به خصوص برتری بخشیده است. من جلو ایستادم و برای آنان اقامه نماز کردم و به این کار فخر فروشی ندارم، و چون به حجاب های نور رسیدیم، جبرئیل به من گفت: پیش برو. امّا خودش همان جا ماند. گفتم: ای جبرئیل! در چنین جایی از من جدا می شوی؟ گفت: خداوند به من دستور داده که از اینجا فراتر نروم که اگر از آن بگذرم پرهایم بسوزد؛ زیرا که از حدود پروردگارم تجاوز کرده ام.

پس خداوند مرا به طور ناگفتنی در نور فرو برد و تا آنجا که خدا خواسته بود در ملکوتش منتهی شدم. آن گاه ندا رسید: یا محمد! گفتم: لَبَّیکَ رَبّی وَسَعْدَیکَ تَبارَکْتَ وَتَعالَیتَ. باز ندا شدم: یا محمد! تو بنده من هستی و من پروردگار توأم، مرا عبادت کن و بر من توکل نمای؛ زیرا که تو نور من در بندگانم و رسول من در مخلوقاتم و حجّت من در آفریدگانم می باشی، بهشتم را برای کسی که از تو پیروی کند آفریدم و دوزخم را برای آن کس که

نافرمانیت نماید قرار دادم؛ و کرامت خود را برای اوصیای تو واجب نمودم و ثوابم را برای پیروان تو لازم ساختم.

گفتم: پروردگارا اوصیای من کیانند؟ پس ندا شدم که: ای محمد! اوصیای تو همان ها هستند که بر ساق عرش نامشان نوشته شده است. اوّل آنان علی بن ابی طالب و آخرین ایشان مهدی امّت من است.

گفتم: پروردگارا آنان اوصیای پس از منند؟ ندا رسید: ای محمد! آنان بعد از تو اولیا و احبّا و اصفیا و حجج من هستند و اوصیا و خلفای تو و بهترین خلق بعد از تو می باشند. قسم به عزّت و جلالم که دینم را به وسیله ایشان ظاهر می کنم و کلمه ام را به وجود آنان بلند می نمایم و زمین را به آخرین ایشان از دشمنانم پاک می کنم و مشارق و مغارب زمین را ملک او و بادها را در تصرّف و تسخیر او قرار می دهم، و گردن های سخت را برای او رام می گردانم و او را بر وسائل پیروزی مسلّط می گردانم و با لشکریانم کمکش می کنم و با فرشتگانم مددش می رسانم تا دعوت مرا بلند و خلق مرا بر توحید من جمع سازد. سپس ملک او را استمرار دهم و حکومتش را به دست توانای خود دست به دست تا روز قیامت ادامه دهم.

«وَالحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ وَالصَّلاةُ عَلی نَبِينا وَآلِهِ الطَّيِبِينَ الطّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيماً»(۱)

۱- ۴۲. کمال الدین: ۱/۲۵۴.

دوم: حقّ بقا در دنیا

باید توجه داشته باشی که اگر امام زمان – عجّل اللّه فرجه الشریف – نبود، یک ساعت هم زنده نمی ماندی و بلکه هیچ چیز در این دنیا برقرار نمی بود، دلیل بر این معنی روایتی است که ثقه الاسلام کلینی در کافی به سند صحیحی از حسن بن علی الوشّاء آورده است که گفت: از حضرت ابوالحسن امام رضاعلیه السلام پرسیدم که: آیا زمین به غیر امام باقی می ماند؟ فرمود: نه. گفتم: این طور روایت کرده اند که در حالی زمین [بدون امام] باقی بماند که خداوند بر بندگان خشم گرفته باشد؟ فرمود: خیر، باقی نماند، در این صورت درهم فرو ریزد.(۱)

۲ – در روایت دیگری از حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام آماده است: اگر زمین بدون امام بماند، از هم می پاشد.(۲)

۳ – شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند قوی مثل صحیح یا صحیح – بنابر قول صحیح – از ابوحمزه ثمالی از حضرت جعفر بن محمد صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: جبرئیل از پروردگار عالم جلّ جلاله برایم نقل کرد که فرمود: هر آن که بداند که جز من هیچ خدایی نیست و محمد بنده و رسول من و علی بن ابی طالب خلیفه من و امامان از فرزندان او حجّت های من می باشند. به رحمت خود، او را به بهشت داخل نمایم و به عفو و بخشش از آتش نجاتش می دهم و او را در پناه

۱– ۴۳. اصول کافی: ۱/۱۷۹.

۲– ۴۴. اصول کافی: ۱/۱۷۹.

خود جـای خواهم داد و کرامت خود را برای او واجب و نعمتم را بر وی تمـام نمـایم؛ و اگر درخواسـتی داشـته باشـد برآورده سازم؛ و اگر سکوت کند [با رحمت و نعمت آغاز کنم و اگر بدی کند او را رحم نمایم و اگر از من فرار کند او را فراخوانم و اگر [پس از اعراض به سوی من بـازگردد او را بپـذیرم و اگر درِ خانه ام را بکوبـد به رویش بگشایم. و هر کس شـهادت به لا إله إلاّ اللَّه بدهـد، یا آن را شـهادت بدهد ولی محمّدصـلی الله علیه وآله را به عنوان بنده و فرسـتاده من گواهی ندهد، یا آن را شهادت بدهـد امّا نپـذیرد که علی بن ابی طالب علیهما السـلام خلیفه من است، یا به آن اعتراف کنـد ولی نپـذیرد که امامان از فرزندان او حجّت های منند، نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شـمرده و به آیات و کتب کفر ورزیده است. اگر مرا قصـد کنـد او را باز دارم و اگر درخواستی داشـته باشـد محرومش نمایم، و اگر مرا فرا خوانـد ترتیب اثر ندهم، و اگر دعا کند اجابت ننمایم، و اگر به من امید بندد نومیدش کنم، این جزایی است که از من به او می رسد و من به بندگانم ظلم نمی کنم.

در این هنگـام جـابر بن عبـد اللَّه انصاری برخاست و عرضه داشت: یا رسول اللَّه! امامان از فرزنـدان علی بن ابی طالب کیاننـد؟ فرمود: حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت، سپس سید العابدین زمانش علی بن الحسین، سپس باقر محمد بن علی – که ای جابر تو البته او را درک خواهی کرد پس هرگاه او را دیـدی سلام مرا به او برسان – سـپس صادق جعفر بن محمد، سـپس کاظم موسـی بن جعفر، سپس رضا علی بن موسی، سپس تقی محمد بن علی، سپس نقی علی بن محمد، سپس زکی حسن بن علی، سپس فرزندش قائم به حق، مهدی

امّت من که زمین را از عـدل و داد پر کنـد همـان طور که از ظلم و سـتم پر شـده باشـد. ای جابر! آنان خلفا و اوصـیا و اولاد و عترت مننـد، هر آن که آنان را اطاعت کنـد مرا اطاعت کرده و هر که ایشان را معصـیت کنـد مرا معصـیت نموده، و هر آن که منکر یکی یـا همه ایشان گردد مرا منکر شـده، خداونـد آسـمان را به آن ها نگهداشـته تا بر زمین خراب نشود و زمین را حفظ کرده تا اهلش را نلرزاند.(۱)

و در غیبت نعمانی از امام صادق علیه السـلام از امیر مؤمنان علی علیه السـلام آمده است که فرمود: و بدانید که زمین از حجّت الهی خالی نمی ماند و لیکن خداوند چشم باطن بندگانش را از شـناختن امام کور می کند به خاطر ظلم و سـتم و اسراف آنان بر خودشان و اگر زمین یک ساعت از حجّت الهی خالی بماند اهلش را فرو می برد.(۲)

و اخبار در این باره بسیار زیاد است.

سوم: حقّ قرابت و خویشاوندی پیغمبرصلی الله علیه وآله

در سوره حمعسق [شوری آمـده: «قُـلْ لا أَسْـئَلُکُمْ عَلَیهِ أَجْراً إِلَّا المَوَدَّهَ فِی القُرْبی (۳)؛ بگو که من از شـما بر تبلیغ رسـالت توقع مزدی ندارم جز این که در مورد خویشاوندانم مودّت ورزید.

۱- ۴۵. کمال الدین: ۱/۲۵۸.

۲- ۴۶. الغیبه، نعمانی: ۱۴۱.

۳- ۴۷. سوره شوری: آیه ۲۳.

از حضرت ابوجعفر امام محمد باقرعلیه السلام روایت شده که منظور از (القربی) در این آیه امامان هستند.(۱)

و در حدیث ندای حضرت قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف - هنگام ظهورش آمده است: و از شما می خواهم شما را به خدا و حقّ رسول خدا و حقّ خودم بر شما - که مرا بر شما حقّ قرابت و خویشاوندی پیغمبر هست - .(۲)

چهارم و پنجم: حقّ منعم بر متنعم و حقّ واسطه نعمت

در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده: هر آن که نسبت به شما کار نیکی انجام داد، به او پاداش دهید، اگر نمی توانستید برای او دعا کنید تا اطمینان یابید که کار نیک آن شخص را جبران کرده اید.

و این دو حق برای مولایمان حضرت صاحب الزمان - عجّل اللّه فرجه الشریف - جمع شده است، زیرا که تمام بهره ها و استفاده هایی که به مردم می رسد به برکت وجود امام آن زمان است. در زیارت جامعه درباره امامان علیهم السلام می خوانیم: «وَأَوْلِیآءَ النِّعَمِ».

و نیز در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند ما را آفرید و خلقت ما را نیکو قرار داد و ما را صورتگری نمود و نیکو صورتگری کرد و ما را دیده خود در میان بندگانش قرار داد [تا شاهد و ناظر اعمال و رفتار آنان باشیم و زبان گویای او و دست رحمت و رأفت خود که بر سر بندگانش

ص:۶۶

۱- ۴۸. تفسیر برهان، ۲/۱۲۱.

۲- ۴۹. الغیبه، نعمانی: ۱۴۹.

گسترده است و وجه خود که به وسیله ما به سوی خداوند توجه می شود و دری که [بندگان را به علم و ایمان و اطاعت او] دلالت کند، و گنج های [علم و معرفت و رحمت او] در آسمان و زمینش. به برکت ما درخت ها بارور گردیده و میوه ها رسیده و نهرها جاری شده و باران از آسمان باریده و گیاه از زمین روییده است و به عبادت ما خداوند عبادت شده است و اگر ما نبودیم خداوند پرستش نمی شد.(۱)

و در کتاب خرایج از حضرت صادق علیه السلام آمده که: ای داوود! اگر ما نمی بودیم نه نهرها جاری می شد و نه میوه ها می رسید و نه درخت ها سبز می گشت.(۲)

و در کافی در حدیث مرفوعی از حضرت ابوجعفر امام باقرعلیه السلام آمده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خداوند آدم را آفرید و زمین را به او واگذار کرد، پس هر چه از آن آدم بود برای رسول خدا است و هر چه برای رسول خدا است از آن ائمه آل محمدعلیهم السلام است.(۳)

و در حدیث دیگری آمده است: دنیا و هر چه در آن هست از خدای تبارک و تعالی و رسول او و ما است، پس هر که بر چیزی از آن دست یافت، تقوی پیشه کند و حقّ خداوند (خمس و زکات و...) را ادا نماید و به برادران ایمانی خود احسان کند، و اگر چنین نکند خدا و رسول او و ما (خاندان پیغمبر) از او بیزاریم.(۴)

۱- ۵۰. اصول کافی: ۱/۱۴۴.

۲- ۵۱. الخرایج، سعید بن هبه اللّه راوندی:

۳- ۵۲. اصول کافی: ۱/۴۰۹.

۴- ۵۳. اصول کافی: ۱/۴۰۸.

و در کتـاب دارالسـلام به نقل از بصائر الـدرجات از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که: امام چهارم علی بن الحسـین علیهما السـلام به او فرمود: ای ابوحمزه! پیش از طلوع آفتاب هرگز مخواب که برایت خوش نـدارم، به تحقیق که خداوند در آن وقت روزی های بندگان را تقسیم می کند و بر دست ما آن ها را جاری می سازد.(۱)

ششم: حقّ پدر بر فرزند

شیعیان از باقیمانـده گل خانـدان وحی آفریـده شـده انـد، همان طوری که فرزنـد از پـدر به وجود می آیـد. در کتاب کافی از حضـرت رضـاعلیه السـلام روایت شـده که فرمود: «اَلإِمامُ: الأَنِیسُ الرَّفِیقُ وَالوالِدُ الشَّفِیقُ»(۲)؛ امام: همـدم همراه و پـدر مهربان است.

و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت است که فرمود: من و علی دو پدر این امّت هستیم.(۳) از حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السـلام روایت شده است که فرمود: خداوند ما را از علّیین آفرید و ارواح ما را از بلندای آن خلق کرد، و ارواح شـیعیان ما را از علّیین و بدن هایشان را از پایین آن آفرید، از همین روی بین ما و آنان نزدیکی برقرار و دل های ایشان به سوی ما مشـتاق است.(۴)

و از حضـرت ابوجعفر باقرعلیه السـلام روایت شـده که فرمود: به تحقیق که خداوند ما را از اعلی علّیین خلق فرموده و دل های شیعیان ما را از خمیر مایه

ص:۶۸

۱- ۵۴. دارالسلام: ۳/۴۲.

۲- ۵۵. اصول کافی: ۱/۲۰۰.

۳- ۵۶. بحار الانوار: ۳۶/۱۱.

۴- ۵۷. اصول کافی: ۱/۳۸۹.

خلقت ما و تنشان را از پایین تر از آن آفرید، پس دل هایشان در هوای ما است؛ زیرا که از آنچه ما آفریده شدیم آن ها نیز آفریده شده اند.(۱)

و در کمال الدین از عمر بن صالح السابری روایت شده که گفت: از حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام درباره این آیه «أَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فِی السَّمآءِ»(۲)؛ ریشه آن پای برجا و شاخه اش در آسمان است. پرسیدم. فرمود: اصل و ریشه آن درخت پاکیزه رسول خداصلی الله علیه وآله و شاخه آن امیر المؤمنین علیه السلام است و حسن و حسین علیهما السلام میوه آن هستند، و نُه تن از فرزندان حسین شاخه های کوچک تر آنند و شیعه برگ های آن درخت می باشند، به خدا که وقتی یکی از آن ها (شیعیان) می میرد، یکی از برگ های آن درخت می افتد.(۳)

و در بحار به نقل از امالی شیخ طوسی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت است که فرمود: من درختی هستم که فاطمه شاخه و علی پیوند و حسن و حسین میوه و دوستانشان از امّت من برگ های آن درخت می باشند.(۴)

البته روایات در این باره زیاد است که در کافی و برهان و غیر این ها آمده، ولی ما از ترس اطاله سخن و ملالت خوانندگان از ذکر همه آن ها خودداری کردیم که دانا را اشاره بس است. و چه خوش گفت آن که گفت:

یا حَبَّذا دَوْحَهٌ فِی الخُلْدِ نابِتَهٌ

ما مِثْلُها نَبَتَتْ فِی الخُلْدِ مِنْ شَجَرِ

اَلمُصْطَفی أَصْلُها وَالفَرْعُ فاطِمَهٌ

ثُمَّ اللِّقاحُ عَلِی سَیدُ البَشَرِ

وَالهاشِمِیانِ سِبْطاها لَها ثَمَرٌ

وَالشَّیعَهُ الوَرَقُ المُلْتَفُّ بِالَّثمرِ

۱- ۵۸. اصول کافی: ۱/۳۹۰.

۲- ۵۹. سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۳- ۶۰. کمال الدین، شیخ صدوق: ۱/۲۵۸.

۴- ۶۱. امالی، شیخ طوسی: ۱/۱۸؛ بحار الانوار: ۳۷/۳۹.

هذا مَقالُ رَسُولِ اللَّهِ جآءَ بِهِ

أَهْلُ الرِّواياتِ فِی العالِی مِنَ الخَبَرِ

إِنِّی بِحُبِّهِمُ أَرْجُو النَّجاهَ غَداً

وَالفَوْزَ مَعَ زُمْرَهٍ مِنْ أَحْسَنِ الزُّمَرِ

وه چه بالنده درختی که در خلد برین روییده

که مانندش هیچ درختی در بهشت نروییده است.

محمد مصطفی صلی الله علیه وآله ریشه آن و ساقه اش فاطمه

آن گاه پیوندش سرور مردم علی است.

و آن دو هاشمی دو نواده پیغمبر میوه آن درختند

و شیعیان برگ هایی که به دور میوه ها پیچیده اند.

این گفتار رسول خدا است که آن را اهل روایت

با سندهای عالی در حدیث آورده اند.

من با محبّت آنان امید نجات فردای [قیامت

و رستگاری همراه با گروهی از بهترین گروه ها دارم.

هفتم: حقّ آقا و ارباب بر بنده

در زیارت جامعه آمده است: «وَالسّادَهِ الوُلاهِ»؛ و سروران سرپرست.

و در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله از طریق مخالفین وارد شده: ما فرزندان عبد المطلب سروران اهل بهشت هستیم؛ من و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی علیهم السلام.

می گویم: بیان سیادت و آقایی امامان علیهم السلام نسبت به ما، از آنچه گذشت ظاهر و ثابت می شود. و معنی سیادت آن بزرگواران این که: ایشان از خود ما در تمام امور اولی و شایسته تر هستند، چنان که خداوند متعال فرموده: «اَلنَّبِی

أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ...»(۱)؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

و در کفایه الاثر روایت مسندی از حسن بن علی علیهما السلام آورده که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: من به مؤمنین از خودشان به خودشان اولی و سزاوارترم. سپس تو ای علی از مؤمنین به خودشان سزاوارتری، آن گاه بعد از تو حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و پس از او حسین سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، سپس علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او جعفر سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او موسی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او محمد سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او علی سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او حسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، و بعد از او حجّت بن الحسن سزاوارتر است به مؤمنین از خودشان، امامان نیکوکار، آن ها با حق و حق با آن ها است.(۲)

نزدیک به همین مضمون در کافی و کمال الدین نیز روایت شده است(۳) و از حضرت ابوالحسن موسی علیه السلام روایت شده که فرمود: مردم در اطاعت کردن، بردگان ما هستند.(۴)

۱- ۶۲. سوره احزاب، آیه ۶.

۲- ۶۳. کفایه الاثر: ۲۱۱.

۳- ۶۴. اصول کافی: ۱/۱۸۷؛ و کمال الدین: ۱/۲۷۰.

۴- ۶۵. اصول کافی: ۱/۱۸۷.

هشتم: حقّ عالم بر متعلّم

امام زمان و پدران طاهرینش راسخین در علم هستند، چنان که در چند روایت از امام صادق علیه السلام آمده، و نیز خداوند متعال دستور فرموده تا مردم هر چه می خواهند از خاندان وحی بپرسند که ایشان (اهل الذکر)اند: «فَاسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»(۱)؛ پس از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی دانید.

نهم: حقّ امام بر رعیت

در کافی به سند خود از ابوحمزه روایت کرده که گفت: از حضرت ابوجعفر امام باقرعلیه السلام پرسیدم که حقّ امام بر مردم چیست؟ فرمود: حقّ او بر آن ها این است که آنچه می گوید بشنوند و او را اطاعت کنند.(۲)

و در خطبه ای که در روضه کافی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده، آمده است: اما بعد، به تحقیق خداوند متعال برای من بر شما حقّی قرار داد به این که مرا ولی امر و سرپرست شما ساخته، و منزلتی که خداوند- عزّذکره - مرا در آن منزلت برتر از شما جای داده...؛ پس مهم ترین چیزی که خداوند از آن حقوق فرض کرده حقّ والی و زمامدار بر رعیت است.(۳)

این ها گوشه ای از حقوق امام زمان علیه السلام بر مردم است و قسمتی از این ها در بخش آینده برای شما روشن خواهد شد. ان شاء اللّه تعالی.

ص:۷۲

۱- ۶۶. سوره انبیاء، آیه ۷.

۲- ۶۷. اصول کافی: ۱/۴۰۵.

۳- ۶۸. روضه کافی: ۳۵.

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

۱ – قرآن کریم/چهار رنگ – گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه ای

۲ – قرآن کریم/نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

۳ – قرآن کریم/وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه

۴ – قرآن کریم/وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه ای

۵ – قرآن کریم/(وزیری، جیبی، نیم جیبی – خط نیریزی / الهی قمشه ای

۶ – کلیات مفاتیح الجنان/عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران

۷ – کلیات مفاتیح الجنان/(وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

۸ – منتخب مفاتیح الجنان/ (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه ای

۹ – منتخب مفاتیح الجنان/ جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه ای

۱۰ – نهج البلاغه/(وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله/محمد دشتی

۱۱ – صحیفه سجادیه ویرایش حسین وزیری/الهی قمشه ای

۱۲ – ادعیه و زیارات امام زمان علیه السلام واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

۱۳ – آئینه اسرار حسین کریمی قمی

۱۴ – آثار گناه در زندگی و راه جبران علی اکبر صمدی

۱۵ – آخرین پناه محمود ترحمی

۱۶ – آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات

۱۷ – آشنایی با چهارده معصوم (۱و۲)/شعر و رنگ آمیزی سید حمید رضا موسوی

۱۸ – آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف اللهی

۱۹ – آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش

۲۰ – ارتباط با خدا واحد تحقیقات

۲۱ – از زلال ولایت واحد تحقیقات

۲۲ – اسلام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۲۳ – امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش

۲۴ – امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات

۲۵ – امامت و ولایت در امالی شیخ صدوق سید محمّد حسین کمالی

۲۶ – امام رضا، امام مهدی و حضرت معصومه علیهم السلام(روسی) آلمات آبسالیکوف

۲۷ – امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی

۲۸ – امام شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۲۹ – انتظار بهار و باران واحد تحقیقات

۳۰ – انتظار و انسان معاصر عزیز اللّٰه حیدری

۳۱ – اهّمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاردی

۳۲ – با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی

۳۳ – بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی

۳۴ – بهتر از بهار/کودک شمسی (فاطمه) وفائی

۳۵ – پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاردی

۳۶ - پرچم هدایت محمد رضا اکبری

۳۷ - پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و تروریسم و خشونت طلبی علی اصغر رضوانی

۳۸ - پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و جهاد و برده داری علی اصغر رضوانی

۳۹ - پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و حقوق اقلیت ها و ارتداد علی اصغر رضوانی

۴۰ - پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و حقوق زن علی اصغر رضوانی

۴۱ - پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و صلح طلبی علی اصغر رضوانی

۴۲ - تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

۴۳ - تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله/دو جلد شیخ عباس صفایی حائری

۴۴ - تاریخچه مسجد مقدس جمکران/(فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات

۴۵ - تاریخ سید الشهداءعلیه السلام شیخ عباس صفایی حائری

۴۶ - تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی

۴۷ - تشرف یافتگان (چهار دفتر) میرزا حسین طبرسی نوری

۴۸ - جلوه های پنهانی امام عصرعلیه السلام حسین علی پور

۴۹ - چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی

۵۰ - چهل حدیث /امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام سید صادق سیدنژاد

۵۱ - چهل حدیث برگزیده از پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله احمد سعیدی

۵۲ - حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاردی

۵۳ - حکمت های جاوید محمد حسین فهیم نیا

۵۴ - ختم سوره های یس و واقعه واحد پژوهش

۵۵ - خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری

ص:۷۵

۵۶ – خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی

۵۷ – خوشه های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه)

۵۸ – دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی

۵۹ – داستان هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد

۶۰ – داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی

۶۱ – در انتظار منجی (روسی) آلمات آبسالیکوف

۶۲ – در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی

۶۳ – در کربلا چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره ای

۶۴ – دفاع از حریم امامت و ولایت(مختصر شب های پیشاور) کریم شنی

۶۵ – دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی

۶۶ – دین و آزادی محمّد حسین فهیم نیا

۶۷ – رجعت یا حیات دوباره احمد علی طاهری ورسی

۶۸ – رسول ترک محمد حسن سیف اللهی

۶۹ – روزنه هایی از عالم غیب سید محسن خرّازی

۷۰ – زیارت ناحیه مقدّسه واحد تحقیقات

۷۱ – سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی

۷۲ – سخنرانی مراجع در مسجد جمکران واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

۷۳ – سرود سرخ انار الهه بهشتی

۷۴ – سقّا خود تشنه دیدار طهورا حیدری

۷۵ – سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۷۶ – سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی

۷۷ – سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد اللهی

۷۸ – سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام(دوجلدی) محمّد امینی گلستانی

۷۹ – سیمای مهدی موعودعلیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه)

۸۰ – شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمّد حسین نائیجی

۸۱ – شمس وراء السحاب/ عربی السید جمال محمّد صالح

۸۲ – صبح فرا می رسد مؤسسه فرهنگی تربیتی توحید

۸۳ – ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد اللّه هاشمی شهیدی

۸۴ – عاشورا تجلّی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی

۸۵ – عریضه نویسی سید صادق سیدنژاد

۸۶ – عطر سیب حامد حجّتی

۸۷ – عقد الدرر فی أخبار المنتظرعلیه السلام/عربی المقدس الشافعی

۸۸ – علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات

۸۹ – علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان

۹۰ – غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی

۹۱ – غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۹۲ – فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی

۹۳ – فدک ذوالفقار فاطمه علیها السلام سید محمد واحدی

۹۴ – فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی

۹۵ – فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی

۹۶ – فرهنگ درمان طبیعی بیماری ها(پخش) حسن صدری

۹۷ – فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی

۹۸ – فریادرس حسن محمودی

۹۹ – قصه های تربیتی محمّد رضا اکبری

۱۰۰ – کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات

۱۰۱ – کرامت های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات

۱۰۲ – کمال الدین وتمام النعمه (دو جلد) شیخ صدوق رحمه الله/منصور پهلوان

۱۰۳ – کهکشان راه نیلی (مجموعه اشعار) حسن بیاتانی

۱۰۴ – گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی)

۱۰۵ – گفتمان مهدویت آیت اللّه صافی گلپایگانی

۱۰۶ – گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی

۱۰۷ – مام فضیلت ها عباس اسماعیلی یزدی

۱۰۸ – مشکاه الانوار علّامه مجلسی رحمه الله

۱۰۹ – مفرد مذکر غائب علی مؤذنی

۱۱۰ – مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی/ حائری قزوینی

۱۱۱ – منازل الآخره، زندگی پس از مرگ شیخ عباس قمی رحمه الله

۱۱۲ – منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی

۱۱۳ – منشور نینوا مجید حیدری فر

۱۱۴ – موعودشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۱۱۵ – مهدی علیه السلام تجسّم امید و نجات عزیز اللّه حیدری

۱۱۶ – مهدی منتظرعلیه السلام در اندیشه اسلامی العمیدی / محبوب القلوب

۱۱۷ – مهدی موعودعلیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار – دو جلد علّامه مجلسی رحمه الله/ارومیه ای

۱۱۸ – مهربان تر از مادر / نوجوان حسن محمودی

۱۱۹ – مهر بیکران محمد حسن شاه آبادی

۱۲۰ – میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس) سید مهدی حائری قزوینی

۱۲۱ – ناپیدا ولی با ما / (فارسی ،ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات

۱۲۲ – نجم الثاقب میرزا حسین نوری رحمه الله

۱۲۳ – نجم الثاقب(دوجلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله

۱۲۴ – ندای ولایت بنیاد غدیر

۱۲۵ – نشانه های ظهور او محمد خادمی شیرازی

۱۲۶ – نشانه های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده

۱۲۷ – نگاهی به مسیحیت و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۱۲۸ – نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدّس جمکران

۱۲۹ – نهج الکرامه گفته ها و نوشته های امام حسین علیه السلام محمّد رضا اکبری

۱۳۰ – و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی

۱۳۱ – واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی

۱۳۲ – وظایف منتظران واحد تحقیقات

۱۳۳ – ویژگی های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری

۱۳۴ – هدیه احمدیه/(جیبی، نیم جیبی) میرزا احمد آشتیانی رحمه الله

۱۳۵ – همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی

۱۳۶ - یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی

۱۳۷ - یار غائب از نظر(مجموعه اشعار) محمد حجّتی

۱۳۸ - ینابیع الحکمه/عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی

جهت تهیه و خرید کتاب های فوق، می توانید با نشانی:

قم - صندوق پستی ۶۱۷ ، انتشارات مسجد مقدّس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن های ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ تماس حاصل نمایید.

کتاب های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می گردد.

سایر نمایندگی های فروش:

تهران: ۶۶۹۳۹۰۸۳ ، ۶۶۹۲۸۶۸۷ - ۰۲۱

یزد: ۶۲۴۶۴۸۹، ۲-۶۲۸۰۶۷۱ - ۰۳۵۱

فریدونکار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ - ۰۱۲۲

ص:۸۰

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹